

# التَّيَّابُوا

## معاني الأفعال ناقصة

### قواعد

#### أفعال ناقصة

به جدول زیر توجه کنید:

الجو لطيف: هوا خوب است.	كانَ الجوُّ لطيفاً: هوا خوب بود.
الطالبةُ نشيطةٌ: دانش‌آموز فعال است.	صارَ الطالبةُ نشيطةً: دانش‌آموز فعال شد.
الأرضُ مُخضرةٌ: زمین سرسبز است.	أصبحتِ الأرضُ مُخضرةً: زمین سرسبز گردید.
الجوُّ باردٌ: هوا سرد است.	ليسَ الجوُّ بارداً: هوا سرد نیست.

به فعل‌های «كانَ»، «صارَ»، «أصبَحَ»، «شد»، «گردید»، «ليسَ: نیست» فعل‌های ناقصه می‌گوییم. این فعل‌ها وقتی قبل از جمله اسمیه‌ای بیایند (که مبتدا و خبرش اسم ظاهر باشد) مبتدا را به عنوان اسم خود مرفوع «ت، ء» و خبر را به عنوان خبر خود، منصوب «ت، ء» می‌کنند.

<p><b>مثال</b> <u>الوالدُ</u> واقفٌ: پدر، ایستاده است.                      مبتدا      خبر</p>	<p><u>كانَ</u> <u>الوالدُ</u> واقفاً: پدر، ایستاده بود.                      فعل ناقصه      اسم کان و خبر کان و      مرفوع      منصوب</p>
<p><u>البستانُ</u> جميلٌ: باغ، زیبا است.                      مبتدا      خبر</p>	<p><u>صارَ</u> <u>البستانُ</u> جميلاً: باغ، زیبا شد.                      فعل ناقصه      اسم صار و خبر صار و      مرفوع      منصوب</p>
<p><u>التلميذةُ</u> مُجدةٌ: دانش‌آموز، کوشا است.                      مبتدا      خبر</p>	<p><u>أصبحتِ</u> <u>التلميذةُ</u> مُجدةً: دانش‌آموز، کوشا گردید.                      فعل ناقصه      اسم أصبح و خبر أصبح و      مرفوع      منصوب</p>
<p><u>والدةُ</u> عايلةٌ بسيطاً: پدرش، کارگری ساده است.                      مبتدا      خبر</p>	<p><u>ليسَ</u> <u>والدةُ</u> عاملاً بسيطاً: پدرش، کارگری ساده نیست.                      فعل ناقصه      اسم ليس و خبر ليس و      مرفوع      منصوب</p>

### نمونہ

«الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ» إِجْعَلْ «لَيْسَ» قَبْلَ الْجُمْلَةِ وَ انْتِخِبِ الصَّحِيحَ: (أ لَيْسَ ...)

(۱) الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ! (۲) الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ! (۳) الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ! (۴) الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ!

گزینہ «۴» «لِیس»: فعل ناقصه، «الضَّبْرُ» اسم لیس و مرفوع و «مِفْتَاحُ» خبر لیس و منصوب است.

### نمونہ

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي عَمَلِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

(۱) لَيْتَنِي كُنْتُ صَادِقٌ فِي كَلَامِي! (۲) لَيْسَ مَنْ يَفْخَرُ بِنَفْسِهِ شَجَاعاً!

(۳) أَصْبَحَتِ الْأَوْضَاعُ لِانْتِصَارِنَا مُنَاسِبَةً! (۴) صَارَ الْبَلَاءُ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانًا!

گزینہ «۲» در دیگر گزینہها «كُنْتُ صادقاً»، «أصبحت الأوضاع مناسبة» و «صار البلاء للمؤمن امتحاناً» صحیح هستند.

**حاشیہ ولی بہ درد بخور:** اسم فعل های ناقصه به سه شکل ظاهر می شود: گاهی به شکل اسم ظاهر می آید و گاهی ضمیر بارز و گاهی ضمیر مستتر:

یعنی همان ضمایی که در فعل های معمولی فاعل است، در افعال ناقصه، اسم محسوب می شود.

اسم ظاهر: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَسْوَدَ لِلْعَالَمِينَ: رسول خدا گویی برای جهانیان بود.

اسم كان

ضمیر بارز: أَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ إِخْوَانًا: به نعمت خدا با یکدیگر برادر شدید.

اسم كان

ضمیر مستتر: إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَهْتَمًا: بدون شک، پیمان مهم بود.

اسم كان (هو مستتر)

### نمونہ

عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ اسْمًا ظَاهِرًا:

(۱) كَرِيسْتِي بَرَاوَنٌ وُلِدَ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ أَصْبَحَ مُصَابًا بِالشَّلْلِ الذَّمْلَاقِي! (۲) صَدِيقِي لَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى السَّيْرِ وَ الْكَلَامِ فَسَاعَدْتَهُ أُمَّهُ كَثِيرًا!

(۳) إِجْتَهَدَ أَخِي كَثِيرًا حَتَّى أَصْبَحَ رَشَامًا وَ شَاعِرًا أَلْفَ كُتُبًا كَثِيرَةً! (۴) الْفَارَابِيُّ كَانَ يَسْهَرُ اللَّيْلَ لِلْمُطَالَعَةِ وَ مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ مِصْبَاحٌ!

گزینہ «۴» در گزینہ «۴» «مِصْبَاحٌ» اسم كان است که اسم ظاهر است. در گزینہ های (۱)، (۲) و (۳) بلافاصله پس از فعل

«كان» و «أصبح» خبر به شکل منصوب آمده است. در گزینہ «۱» «مِصَابًا» خبر «أصبح»، در گزینہ «۲»، «قادرًا» خبر «لم يكن» و در

گزینہ «۳» «رَشَامًا» خبر «أصبح» است و اسم آن ها ضمیر مستتر «هو» است.

**حاشیہ ولی بہ درد بخور:** خبر افعال ناقصه نیز مانند خبر به سه دسته تقسیم می شود:

فعل: كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ: کودکان با توپ در ساحل بازی می کردند.

فیر كان

مفرد: أَذْكَرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ: نعمت خدا را به یاد آورید، زمانی که دشمن بودید.

فیر كان

شبه جمله: يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ: با زبان هایشان چیزی را می گویند که در قلب هایشان نیست.

فیر تیس

### نمونہ

عَيْنِ خَبَرِ «كَانَ» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

(۱) كُنْتُ سَاكِتًا دَائِمًا وَ لَمْ أَقُلْ كَلِمَةً! (۲) صَارَ الْأَطْفَالُ نَشِيطِينَ بَعْدَ اللَّعْبِ!

(۳) يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ﴿ (۴) «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» ﴿

گزینہ «۳» در گزینہ «۱»، «ساکتاً»، در گزینہ «۲» «نشيطين» و در گزینہ «۴» «مسؤولاً» همگی اسم ظاهر هستند. در گزینہ «۳»

«في قلوب» جار و مجرور و خبر از نوع شبه جمله است. در سال دهم خواندیم در صورتی که خبر، جار و مجرور باشد، به آن خبر، شبه جمله گفته می شود.



**نکته:** برخی از فعل‌های ناقصه، ماضی، مضارع و امر دارند؛ مثلاً:

کَانَ: بود، یَكُونُ: می‌باشد، کُنْ: باش «لیس» تنها در ماضی صرف می‌شود و مضارع ندارد.

**مثال:** لَيْسَ، لَيْسَا، لَيْسُوا، لَيْسَتْ، لَيْسَتَا، لَيْسَنَّ، لَيْسَتْ... لَيْسَتْ، لَيْسْنَا  
دو فعل «صار» و «أصبح» هم در ماضی صرف می‌شوند و هم در مضارع.

### نمونه تستی

عَيْنَ الْخَبَرِ شِبْهَ جُمْلَةٍ:

(انسانی ۹۱ با تغییر)

- ۱) لَيْكُنْ مُحَاسِبَةً الْنَفْسِ لَنَا أَشَدَّ مُحَاسِبَةً!  
 ۲) لَمْ يَكُنْ الْأَمْرُ كَمَا تُرِيدُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ!  
 ۳) لَنْ تَصِيرَ نَاجِحًا إِذَا لَمْ تَجْتَهِدْ فِي حَيَاتِكَ!  
 ۴) كَانَتْ الزَّمَالُ فِي الصَّحْرَاءِ أَشَدَّ حَزًّا!
- پاسخ:** گزینه «۲» در گزینه (۱) «أشد» در گزینه (۳) «ناجحاً» و در گزینه (۴) «أشد» خبر از نوع اسم ظاهرند. دقت کنید که در گزینه (۲) «کما»: همان طوری که» خبر از نوع شبه جمله است.

### کارگاه ترجمه

۱ ترکیب فعل «كَانَ + قَدْ (یا بدون قَدْ) + فعل ماضی» و «كَانَ + اسم منصوب» به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود.

**مثال:** كَانِ الْمُسْلِمُونَ اِكْتِسَبُوا مَكَانَةً عِلْمِيَّةً فِي الْقُرُونِ الْأُولَى: مسلمانان در سده‌های نخستین، جایگاه بلندی را کسب کرده بودند.

هُوَ مَا ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِأَنَّهُ كَانَ ذَاهِبًا إِلَى الْمُسَابَقَةِ: او به مدرسه نرفت؛ زیرا او به مسابقه رفته بود.

۲ هرگاه در دو جمله مرتبط با هم، دو فعل ماضی وجود داشته باشد، فعل ماضی دوم را به صورت ماضی بعید ترجمه می‌کنیم؛ مانند:

شَاهَدْتُ رَجُلًا سَاعَدَ الطَّلَابَ لِلدُّخُولِ إِلَى السِّينِمَا فِي الْأُسْبُوعِ الْمَاضِي: مردی را دیدم که هفته گذشته به دانش‌آموزان برای ورود به سینما کمک کرده بود.

**نکته:** برای منفی کردن ماضی بعید، می‌توانیم حرف «ما» را قبل از فعل کان یا فعل ماضی پس از آن قرار دهیم.

**مثال:** مَا كَانَ الْفَلَاخُ غَرَسَ الْأَشْجَازِ فِي الْمَرْعَةِ: کشاورز درختان را در مزرعه نکاشته بود.

كَانَ الْفَلَاخُ مَا غَرَسَ الْأَشْجَازِ فِي الْمَرْعَةِ: کشاورز درختان را در مزرعه نکاشته بود.

### نمونه تستی

«كَانَتْ أُمِّي أَلْحَتَ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقْلِدَ الْآخِرِينَ وَاعْتَمِدَ عَلَيَّ نَفْسِي وَ أَقِفَ عَلَيَّ قَدَمِي»:

(تهری ۹۱ با تغییر)

- ۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده، فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم!  
 ۲) مادرم بر من فشار می‌آورد که از دیگران تقلید نکرده به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم!  
 ۳) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم!  
 ۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم!
- پاسخ:** گزینه «۴» تنها گزینه‌ای که ترکیب «كَانَتْ أَلْحَتَ عَلَيَّ: به من اصرار کرده بود» را به شکل ماضی بعید ترجمه کرده است. گزینه «۴» است.

### نمونه تستی

«أَتَمَّازُ فَصْلِ الصَّيْفِ الْمَفِيدَةُ هِيَ الزَّهْوُ الْمَتَلَوْنَةُ الَّتِي كَانَتْ قَدْ صَنَعَتْ لَنَا مَنظَرًا رَائِعًا فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ»:

(انسانی ۹۳)

- ۱) میوه‌های مفید فصل تابستان همان شکوفه‌های رنگارنگی هستند که در فصل بهار منظره دل‌انگیزی برای ما ساخته بودند!  
 ۲) همان شکوفه‌های رنگین که در فصل بهار منظره دل‌انگیز ایجاد می‌کنند، در فصل تابستان میوه‌های مفید به بار می‌آورند!  
 ۳) همان شکوفه‌های رنگارنگی که منظره فصل بهار را زیبا کرده بودند، در فصل تابستان تبدیل به ثمرات مفید شدند!  
 ۴) میوه‌های مفید در فصل تابستان شکوفه‌های رنگارنگ بهاری هستند که آن منظره‌های جالب را برایمان می‌ساختند!
- پاسخ:** گزینه «۱» «كَانَتْ قَدْ صَنَعَتْ» باید به صورت ماضی بعید «ساخته بودند» ترجمه شود که فقط در گزینه (۱) صحیح ترجمه شده است و در گزینه‌های (۲) و (۴) «در» اضافی است. هم‌چنین دقت کنید که «لنا» در گزینه‌های (۲) و (۳) ترجمه نشده است.

الفردات

أخيراً: سرانجام	حِزَام: کمر بند	عُمَيَاء: کور، نابینا (مؤنث) «مذکر: أَعْمَى»
أَصَابَ: دچار شد (أَصَابَ، يُصِيبُ)	حُمَى: تب	قَدَمٌ: پیش فرستاد (قَدَمٌ، يُقَدِّمُ)
أَصْبَحَ: شد، گردید (أَصْبَحَ، يُصْبِحُ)	رَجَاء: امید، امیدواری	قِطْ: گره
أَصِيبَتْ: دچار شد (أَصَابَ، يُصِيبُ)	رَنَامٌ: نقاش	كَانَ: بود، است
أطراف: دست و پا	رُغَمٌ: با وجود، علی‌رغم	كَتَمَ: پوشاند، مخفی کرد (كَتَمَ، يَكْتُمُ)
أَلْفٌ: تألیف کرد، الفت ایجاد کرد (أَلْفٌ، يُؤَلِّفُ)	روح: رحمت	كَلَبٌ: سگ
إِنْشَغَلَ: سرگرم شد (إِنْشَغَلَ، يَنْشَغِلُ)	السَّبُورَةُ: تخته‌سیاه	لَيْسَ: نیست
إِنْقِطَاعٌ: قطع شدن	سَعَى: تلاش کرد (سَعَى، يَسْعَى)	مَادَّةُ الزِّيَادَاتِ: درس ریاضی
أَوْفَى: وفا کرد (أَوْفَى، يُوفِي)	سَهْرٌ: شب‌زنده‌داری کرد (سَهَرَ، يَسْهَرُ)	مُخَضَّرَةٌ: سرسبز
آية: نشانه	شَلَلٌ دِمَاقِيّ: فلج مغزی	مُصَابٌ بـ: دچار
بَحِيثٌ: به گونه‌ای که، به شکلی که	شَمٌّ: (حس) بویابی	مُعَوَّقٌ: معلول، جانباز
بُكْمَاءٌ: لال (مؤنث) «مذکر: أَبْكَمُ»	صَارَ: شد، گردید (صَارَ، يَصِيرُ)	وَاجَةٌ: روبه‌رو شد، مواجه شد (وَاجَةٌ، يُوَاجِعُ)
تَشْتَهَى: دوست دارند (إِشْتَهَى، يَشْتَهِي)	صَمَاءٌ: ناشنوا (مؤنث) «مذکر: أَصَمٌ»	هَزِيمَةٌ: شکست دادن
حَارِسٌ: نگهبان	طَبَاشِيرٌ: گچ نوشتار	يُسْرَى: چپ
حُرُوفُ الِهَجَاءِ: حروف الفبا	عَصِيَانٌ: عصیان کردید، نافرمانی کردید (عَصَى، يَعْصِي)	

الجموع المكنسة

أطراف جمع طرف: دست و پا	بُكْم جمع أبكم: لال، گنگ	صعاب جمع صعبة: دشواری
أعاجيب جمع أعجوبة: شگفت‌انگیز	حُرَّاس جمع حارس: نگهبان	صَم جمع أصم: کر، ناشنوا
أفواه جمع فم: دهان	أَحْزَمَة جمع حزام: کمر بند	عُمَي جمع أعمى: نابینا

الكلمات المتدافة

آیات = علائم: نشانه‌ها	إِشْتَهَى = أَحَبَّ: دوست داشت	سَعَى = جَدَّ = اجْتَهَدَ = حَاوَلَ: تلاش کرد
أخيراً = في النهاية: سرانجام، در نهایت	أَصْبَحَ = صَارَ: شد	وَقَعَ = حَدَّثَ: رخ داد
إِسْطِطَاعٌ = قَدَرَ: توانست	مَأْيُوسٌ = خَائِبٌ: ناامید	يُسْرَى = يَسَارٌ: چپ

الكلمات المتضادة

ارتفاع: بالا رفتن ≠ نزول: پایین آمدن	يُسْرَى: چپ ≠ يَمِينٌ: راست	كافرون: کافران ≠ مؤمنون: مؤمنان
أقوى: قوی‌تر ≠ أضعف: ضعیف‌تر	راجي: امیدوار ≠ خائب: ناامید	رَسَبَ: مردود شد ≠ نَجَحَ: موفق شد
بعيد: دور ≠ قريب: نزدیک	قَلَّ: کم شد ≠ كَثُرَ: زیاد شد	عَصَى: نافرمانی کرد ≠ أطاع: اطاعت کرد، فرمان برد
سائل: پرسشگر ≠ مُجِيب: پاسخ‌دهنده		

در جهان چیزهای متناقض بسیاری می‌بینیم؛ خوبی و بدی، زشتی و زیبایی، اما انتخاب آن دست خود ما است. درون هر یک از ما انسان‌ها، توانایی‌هایی وجود دارد تا بتوانیم به موفقیت برسیم. اصول رسیدن به موفقیت بیش از آنند که به شمار آیند، اما مهم‌ترین اصل آن، داشتن نگاه خوب یا همان انرژی مثبت است. تمامی امواجی که ما به جهان هستی صادر می‌کنیم به خودمان باز می‌گردد. این حقیقتی است که همه ما کم و بیش به آن اذعان داریم. در مکالمه این درس به همین موضوع پرداخته‌ایم.

## محادثة بین صدیقین

## مکالمه‌ای بین دو دوست

<p>مَرَحِباً يَا كَمَال، سُكْرًا. أَنَا بَخِيرٌ وَأَنَا كَذَلِكُ: سلام کمال، قربانت. بد نیستم. من هم همین‌طور.</p>	<p>مَرَحِباً يَا مُحَمَّد، كَيْفَ حَالُكَ؟ كُنْتُ مُشْتَاقًا إِلَيْكَ: سلام محمد، چه‌طوری؟ دلم برایت تنگ شده بود.</p>
<p>مَاذَا أَقُولُ؟ شَارَكْتُ فِي امْتِحَانِ الْقَبُولِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ لَكِي أَقْبَلُ فِي فَرْعِ الطَّبِّ لَكُنِّي لَمْ أَنْجَحْ: چه بگویم؟ چندین بار در کنکور شرکت کردم که در رشته پزشکی قبول بشوم، ولی موفق نشدم.</p>	<p>أَرَاكَ مَحْزُونًا. هَلْ حَدَثَ شَيْءٌ؟: ناراحت می‌بینمت، اتفاقی افتاده است؟</p>
<p>بِصِرَاحَةٍ، كُنْتُ قَدْ دَرَسْتُ كَثِيرًا: راستش خیلی درس خوانده بودم.</p>	<p>هَلْ أَصْبَحْتَ مَحْزُونًا وَخَائِبًا إِلَى هَذَا الْحَدِّ مِنْ أَجْلِ هَذَا؟: آیا برای این قضیه این‌قدر گرفته و ناامید شده‌ای؟</p>
<p>نَعَمْ وَلَكِنَّكَ لَا تَعْرِفُ كَمْ لُهُ مِنَ الْأَثَرِ السَّلْبِيِّ<sup>۱</sup> أَنْ يَبْدُلَ الْمَرْءَ كُلَّ جُهْدِهِ وَ لَمْ يَحْضَلْ عَلَى نَتِيجَةٍ: بله، ولی تو نمی‌دانی اگر انسان برای کاری، تمام تلاشش را بکند و نتیجه‌ای نگیرد، چه‌قدر تأثیر منفی دارد.</p>	<p>حَسَنًا، لَمْ تَعْلُقْ أَبْوَابَ الْعَالَمِ كُلِّهَا. يَجِبُ أَنْ لَا يَحْزَنَ الْمَرْءُ بِسَبَبِ مُشْكَلَةٍ صَغِيرَةٍ إِلَى هَذَا الْحَدِّ: بسیار خوب، همه درهای دنیا را که نبسته‌اند (بسته نشده است). به خاطر یک مشکل کوچک آدم نباید این‌قدر دلگیر شود.</p>
<p>أَسْعَى أَنْ لَا أَكُونَ كَذَلِكَ: (من) سعی می‌کنم که این طوری نباشم.</p>	<p>نَحْنُ الْإِيرَانِيِّينَ غَرِيبُو الطَّبْعِ جِدًّا. نَتَرَاخَعُ<sup>۲</sup> وَ نَفْقَدُ رَجَاءَنَا لِجُرْدِ هَزِيمَةٍ صَغِيرَةٍ: ما ایرانی‌ها آدم‌های عجیبی هستیم. با یک شکست کوچک جا می‌زنیم و ناامید می‌شویم.</p>
<p>رَبِّمًا: شاید</p>	<p>أَنَا أَتَحَدَّثُ بِشَكْلِ عَامٍّ. لَا أَقْضِدُكَ فَقَط. نَحْنُ نُرِيدُ الْوُصُولَ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْمَرَّةِ الْأُولَى وَ الْغَرِيبِ أَنَّهُ عِنْدَمَا نَصِلُ إِلَى مَا نَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْهِ، نَضْعَفُ: کلاً می‌گویم منظورم فقط تو نیستی. ما همان بار اول می‌خواهیم یک‌دفعه به همه‌چیز برسیم. عجیب است که خیلی از ما وقتی به آن چیزی که می‌خواهیم می‌رسیم، سست می‌شویم.</p>
<p>طَيِّبٌ. مَا هُوَ سَبَبُهُ؟: بسیار خوب، علتش چیست؟</p>	<p>عَلَى سَبِيلِ الْمِثَالِ فِي الدُّوَلِ الْأُخْرَى، يَصِلُ النَّاسُ إِلَى مَرَاتِبِ (مَكَانَةٍ) عَالِيَةٍ لَكِنَّهُمْ لَا يَكْفُونُ<sup>۳</sup> عَنِ السَّعْيِ. بِسِوَاءِ فِي الْعِلْمِ، أَوْ فِي الرِّيَاضَةِ، أَوْ فِي الْاِقْتِصَادِ وَ غَيْرِهَا. عِنْدَمَا يَحْرُزُ<sup>۴</sup> (يَأْخُذُ) الرِّيَاضِيُّونَ عِدَّةَ مِيدَالِيَّاتٍ ذَهَبِيَّةٍ وَ جَوَائِزَ يَكْتُرُّ سَعْيَهُمْ وَلَكِنَّا عَلَى الْعَكْسِ، عِنْدَمَا نَحْضُلُ عَلَى مَالٍ أَوْ مَكَانَةٍ، نَضْعَفُ: مثلاً در کشورهای دیگر، آدم‌ها به جایگاه‌های بالا می‌رسند، اما از تلاش دست نمی‌کشند. چه در علم، چه در ورزش. چه در اقتصاد و ... ورزشکارانشان چندین مدال طلا و جایزه می‌گیرند باز هم تلاششان بیشتر می‌شود، ولی ما بر عکس آن‌ها هستیم؛ تا به پول یا جایگاه می‌رسیم، سست می‌شویم.</p>

۱- السَّلْبِيَّةُ: منفی، الإِيجَابِيَّةُ: مثبت

۲- تَرَاخَعٌ: بازگشت، عقب نشست، سقوط کرد، عقب افتاد، پا پس زد

۳- كَفَى: به دست آورد

۴- كَفَى: دست کشید

حَسَنًا حَاوَلْتُ (سعیّت) أحياناً أن أغيّر نظرتي ولكنني زُغم ذلك ما حَدَثَ ما كُنْتُ أَتَوَقَّعُ: حُب، من هم گاهی اوقات سعی کردم نگاهم را تغییر دهم، ولی با این وجود آن چه توقع می‌داشتیم، اتفاق نیفتاده است.

اعتقدُ أن لذلك أسباباً كثيرة. أولاً يجب علينا أن ندرِكَ هَدَفَنَا و نَعْرِفَ عَمَّا نَبْحَثُ. ثُمَّ نَسْعَى لِلوُصُولِ إِلَيْهِ و يَجِبُ أَنْ نُنظُرَ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ بِإِجَابِيَّةٍ؛ إيجابِي و جَيِّدٍ؛ الأمواج التي تُصَدِّرُهَا، نَسْتَلِمُهَا نَفْسُهَا. هذه حَقِيقَةٌ: به نظر من چندین علت دارد. اول این‌که ما باید هدفمان را خوب بشناسیم و بدانیم دنبال چه هستیم. بعد از آن برای رسیدن به آن تلاش کنیم. دیگر این‌که به همه چیز مثبت نگاه کنیم؛ مثبت و خوب؛ امواجی که صادر می‌کنیم، همان را دریافت می‌کنیم. این یک واقعیت است.

ولكن لا يُمكننا أن نُنظِرَ بِإِجَابِيَّةٍ دَائِمًا؛ اما نمی‌شود که همیشه مثبت، نگاه کنیم

أنتَ تقولُ أحياناً، أي أنك لم تَسْتَوِرْ كذلك. يَجِبُ أَنْ تَكُونَ هذه النظرة دائمة الأشياء الجيدة و السَّيِّئة، الجَمِيل و القبيح، الضَّعَوات و السُّهولات تَعِيشُ إِلَى جانِبِ بَعْضِهَا البعض، لو (إن) لم يَكُنْ هُنَاكَ اِخْتِلافٌ لَفَقَدتَ الحَيَاةَ روعتها؛ خودت می‌گویی گاهی اوقات، یعنی مستمر نبوده است. این نگاه باید همیشگی باشد. خوبی‌ها و بدی‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها، سختی‌ها و راحتی‌ها در کنار هم هستند. اگر قرار باشد تفاوتی نباشد، زندگی جذابیتش را از دست می‌دهد.

أظنُّ أن هذا الكلامَ ليسَ إلا شِعَاراً؛ گمان می‌کنم این حرف‌ها بیشتر شعار است.

قال أحدُ الكِبَارِ: حاول أن تَكُونَ العظْمَةُ في نظرتك و ليس فيما تُنظِرُ إِلَيْهِ. الشَّخْصُ الَّذِي لَهُ نَظْرَةٌ جَيِّدَةٌ إِلَى الحَيَاةِ يَرَى الضُّوءَ الأَخْضَرَ في كُلِّ مَكَانٍ، لكن من له نَظْرَةٌ سَيِّئَةٌ يَرَى الضُّوءَ الأَحْمَرَ و الحَكِيمُ مُصَابٌ بِعَمِي الأَلوانِ لِأَنَّهُ يَرَى كُلَّ شَيْءٍ مِن مَنظَرِ العَقْلِ؛ به قول یکی از بزرگان: بکوش عظمت در نگاه تو باشد، نه در آن چیزی که بدان می‌نگری. کسی که نگاه خوبی به زندگی دارد، همه‌جا چراغ سبز می‌بیند، اما کسی که نگاه خوبی ندارد، (تنها) چراغ قرمز را می‌بیند و خردمند هم کوررنگی دارد، چون همه چیزی را از عینک خرد می‌بیند.

حَسَنًا، شُكراً لِإرشاداتك. سوفَ أبْدُلُ ما في وَسْعي: بسیار خوب. ممنون از راهنمایی‌هایت، هر چه قدر بتوانم، تلاش می‌کنم.

حَسَنًا المُشْكلَةُ هُنَا؛ عندما لا تُؤمِنُ مِن أعماق قلبك فَسوفَ تَواجِهُ هذه المشاكلَ. عَلَي كُلِّ حالٍ لِكُلِّ مُشْكلَةٍ حَلٌّ. لا بَدَّ أَنَّكَ سَمِعْتَ المثلَ الَّذِي يَقولُ: «الأَنْفاقُ» تقولُ هُنَاكَ طَريقٌ حَتَّى في قَلْبِ الحَجَرِ». هذه مُشْكلَةٌ أساسِيَّةٌ. يَجِبُ أَنْ نَسْعَى لِإِصلاحِ نَفْسِكَ قَدْرَ الإمكانِ: حُب، مُشْكلٌ هَمِينٌ جَا است؛ وقتی اعتقاد قلبی نداری، با این مشکلات روبه‌رو خواهی شد. به هر حال، هر مشکلی راه‌حلی دارد. حتماً شنیده‌ای که: «تونل‌ها می‌گویند راهی هست حتی در دل سنگ.» این یک مشکل اساسی است. باید تا می‌توانی برای اصلاح خودت تلاش کنی.

۵۹۵- عَيْنَ فِعْلاً ذَا مَعْنَيْنِ:

(۱) اِنشَغَلَ (۲) واجَهَ (۳) اَلَفَ (۴) سَعَى

۵۹۶- «صَمَّ بِكُمْ عَمِّي فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ» عَيْنَ تَرْجُمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ عَالِي التَّرْتِيبِ:

(۱) ناشنوا - نابینا - گنگ (۲) کر - نابینا - لال (۳) کر - کور - لال (۴) ناشنوا - گنگ - کور

۵۹۷- لَمَّا وَصَلَتْ إِلَى أَرْبَعِينَ مِنْ عَمْرِي قَدَّرْتُ عَلَى أَنْ أَحْضَلَ عَلَى عِدَدٍ مِنَ الشَّهَادَاتِ. «عَيْنَ الضَّحِيحِ فِي تَعْرِيفِ الشَّهَادَةِ:

(۱) أقوال الشُّهُودِ (۲) الإخبارُ بما يراه الإنسانُ (۳) مجموعٌ ما يُدْرِكُ بالِحِسِّ (۴) ما تُمنَحُه الجامعاتُ أو المؤتمراتُ

۵۹۸- لَمَّا بَلَغَ أَخِي الثَّلَاثِينَ مِنْ عَمْرِهِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْضَلَ عَلَى عِدَّةِ شَهَادَاتٍ وَيَسَافِرَ إِلَى بُلْدَانٍ كَثِيرَةٍ. «مَا هُوَ الضَّحِيحُ فِي مَرَادِفِ الْأَفْعَالِ الْمَشِيرَةِ إِلَيْهَا:

(۱) نَالَ - قَدِرَ - يَكْتَسِبُ (۲) وَصَلَ - امْكَنَ - يَأْخُذُ (۳) أَدْرَكَ - أَتَى - يُصِيبُ (۴) صَارَ - اِقْتَدَرَ - يُحَرِّزُ

۵۹۹- «إِعْلَمْ أَنَّ آيَةَ مُشْكِلَةٍ لَا تَقْدَرُ أَنْ ..... الشَّخْصَ الَّذِي يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَقُدْرَاتِهِ. «مَا هُوَ الضَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

(۱) تَفْشَلُ (۲) تَهْزَمُ (۳) تَنْشَغِلُ (۴) تُوَاجِهُ

۶۰۰- ..... أَنْ الْامْتِحَانَ صَعَبَ فَأَنَا وَاثِقٌ (مُطْمَئِنٌّ) بِالْإِجَابَةِ الضَّحِيحَةِ. «مَا هُوَ الْخَطَأُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

(۱) رَغِمَ (۲) مَعَ (۳) حَيْثُ (۴) عَلَى الرَّغْمِ مِنْ

۶۰۱- «صَدِيقَتِي ..... السَّمْعِ فَلَا تَسْمَعُ الْأَصْوَاتَ جَيِّدًا لَكِنَّ وَالِدَتِي ..... وَلَا تَسْمَعُ شَيْئًا. «انْتِخِبِ الْمُنَاسِبَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَيْنِ:

(۱) ثَقِيلَةٌ - ضَمَاءٌ (۲) ثَقِيلٌ - أَضْمٌ (۳) ثَقِيلَةٌ - أَضْمٌ (۴) ثَقِيلٌ - ضَمَاءٌ

۶۰۲- «إِنَّ ..... كُلَّ إِنْسَانٍ بِنَفْسِهِ كَمَا ..... بِفِعْلِ الْآخَرِينَ فَلَا يُمْكِنُ أَنْ يَصَابَ فِي حَيَاتِهِ بِمَشَاكِلَ كَثِيرَةٍ. «عَيْنَ الْمُنَاسِبَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَيْنِ:

(۱) اِنشَغَلَ - يَنْشَغِلُ (۲) يَشْتَغِلُ - يَشْتَغِلُ (۳) اِنشَغَلَ - يَنْشَغِلُ (۴) يَنْشَغِلُ - يَشْتَغِلُ

۶۰۳- «حِينَمَا وَصَلَ الْمَسَافِرُ شَاهَدَتْ مِنَ الْبَعِيدِ أَنَّ أَخِي أَكْرَمَهُ كَثِيرًا. «عَيْنَ الضَّحِيحِ فِي مُضَادِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَأً:

(۱) غَرِيبٌ - ذَلٌّ (۲) قَرِيبٌ - ضَلٌّ (۳) غَرِيبٌ - ضَلٌّ (۴) قَرِيبٌ - اذَلٌّ

۶۰۴- «رَأَيْتَهُ ..... بِالْمَرَضِ وَ ..... نَفْسَهُ عَلَى الْأَرْضِ دُونَ سَبَبٍ. «انْتِخِبِ الْمُنَاسِبَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَيْنِ:

(۱) ظَهَرَ - لَقِيَ (۲) تَظَاهَرَ - اِلْتَقَى (۳) تَظَاهَرَ - اَلْقَى (۴) اَظْهَرَ - لَاقَى

۶۰۵- «..... وَالِدِي رَجُلًا قَرِحًا لَكِنْ بَعْدَمَا تَصَادَمَ أَخِي ..... مَحْزُونًا لِأَنَّهُ ..... بِالسَّلَلِ الدِّمَاغِيِّ. «مَا هُوَ الضَّحِيحُ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

(۱) لَيْسَ - أَصْبَحَ - أَصَابَ (۲) كَانَ - صَارَ - أَصِيبُ (۳) كَانَ - أَصْبَحَ - أَصَابَ (۴) لَيْسَ - صَارَ - أَصِيبُ

۶۰۶- «لَمَّا ..... مُحَاضِرَاتِي فِي الْجَامِعَاتِ، أَصْبَحْتُ ..... وَ حَصَلَتْ عِدَّةٌ ..... «مِيزِ الضَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

(۱) اِلْتَقَيْتُ - مَشْهُورًا - اِسْتَشْهَدَاتٍ (۲) اَلْقَيْتُ - مَعْرُوفًا - شَهَادَاتٍ

(۳) اِلْتَقَيْتُ - مَعْرُوفًا - شَهَادَاتٍ (۴) اَلْقَيْتُ - مَشْهُورًا - اِسْتَشْهَدَاتٍ

۶۰۷- «..... أَنْ كَرِيسْتِي براون ..... بِالسَّلَلِ الدِّمَاغِيِّ فَهُوَ أَخَذَ قِطْعَةَ طَبَاشِيرٍ بِقَدِيمِهِ الْيُسْرَى وَ هِيَ غَضُو ..... بَيْنَ أَعْضَائِهِ وَ رَسَمَ شَيْئًا وَ ..... رَسَامًا مَشْهُورًا. «عَيْنَ الْخَطَأِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

(۱) رَغِمَ - مُصَابٌ - مُتَحَرِّكٌ - أَصْبَحَ (۲) مَعَ - أَصِيبُ - ذُو حَرَكَةٍ - صَارَ

(۳) عَلَى الرَّغْمِ مِنْ - مُصِيبٌ - مُتَحَرِّكٌ - صَارَ (۴) بِالرَّغْمِ مِنْ - مُصَابٌ - سَالِمٌ - أَصْبَحَ

۶۰۸- «مَا لَكَ؟ لَا يَنْشَغِلُ ذِهْنَكَ كَمَا أَنْشَغِلُ»:

(۱) مالک! ذهنت را مشغول نکن چنان که من نمی کنم!

(۲) تو را چه شده که چون من ذهنت سرگرم نمی شود!

(۳) مال تو نیست! ذهنت را به آن مشغول نکن، چنان که من نکردم!

(۴) تو را چه شده که ذهنت همچون من کار نمی کند!



۶۳۷- «في بعض الأحيان نَنظُرُ طَوِيلًا إِلَى الْأَبْوَابِ الْمَغْلَقَةِ، فَيَسْغَلُ دَهْنًا بِهَا بِحَيْثُ أَصْبَحْنَا غَافِلِينَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى الْأَبْوَابِ الَّتِي فَتَحَتْ لَنَا:

(۱) در مواقعی نگاه ما به دروازه‌های قفل شده طولانی می‌شود به شکلی که ذهن ما به آن مشغول می‌شود و از نگرستن به درهایی که برای ما باز کرده‌اند، غافل می‌شویم!

(۲) گاهی اوقات به درهای بسته مدت زمان طولانی نگاه کرده‌ایم و ذهن خود را آن قدر سرگرم آن نموده‌ایم که از نگاه به درهای باز شده غافل گشتیم!

(۳) گه‌گاه پیش آمده که ما درها را قفل می‌بینیم، پس ذهن ما چنان درگیر آن می‌شود که غافل هستیم از رؤیت درهایی که برای ما گشوده شده است!

(۴) گاهی مدت مدیدی به درهای بسته می‌نگریم و ذهن ما با آن‌ها سرگرم می‌شود، آن‌چنان‌که غافل شده‌ایم از دیدن درهایی که برای ما گشوده شده است!

۶۳۸- «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا:

(۱) به یاد آورید که این نعمت‌های خداوند بود که میان قلب‌هایتان انس و الفت برقرار کردید و به نعمت خداوند برادر یکدیگر شدید آن‌گاه که دشمن هم بودید!

(۲) ذکر کنید نعمت خدا را بر خویش، زمانی که دشمن یکدیگر شدید، پس قلب‌هایتان را آشتی داد و به نعمتش با یکدیگر برادری کردید!

(۳) نعمت خدا را درباره خود به یاد آرید آن‌گاه که با هم دشمن بودید و میان دل‌های شما الفت ایجاد نمود، پس به نعمت او برادر گشتید!

(۴) به خاطر آرید این لطف بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید زمانی که خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خدا همه برادر شدید!

۶۳۹- «مُحَمَّدٌ بْنُ زَكَرِيَّا الرَّازِيُّ كَانَ بَدَأَ بِدِرَاسَاتِهِ الطَّبِيبِيَّةِ فِي الْأُرْبَعِينَ مِنْ عَمْرِهِ وَ الْيَوْمَ يَعُدُّ مِنَ الْأَطْبَاءِ الْمَشْهُورِينَ فِي تَارِيخِ الْبَشَرِيَّةِ:» محمد بن زکریای رازی

.....

(۱) چهل سال از عمر خود را صرف تحقیقات علم طب کرده بود و در حال حاضر از طبیبانی است که در تاریخ بشریت مشهور هستند!

(۲) تحصیلات پزشکی خود را در سن چهل سالگی آغاز کرد و امروزه از پزشکان نامدار در تاریخ بشر به حساب می‌آید!

(۳) چهل ساله بود که تحقیقاتش در علم طب خود را شروع کرده بود و در عصر حاضر در شمار حکیمان پرآوازه در تاریخ بشری قلمداد می‌شود!

(۴) در چهل سالگی شروع به تحقیقات پزشکی‌اش کرده بود و امروز از پزشکان سرشناس در تاریخ بشریت برشمرده می‌شود!

۶۴۰- «نَجَدُ فِي بَعْضِ الْأَثَارِ وَالرَّسَائِلِ الْعِلْمِيَّةِ فِي الْعَالَمِ نَظَرِيَّاتٍ كَانَتْ قَدْ طُرِحَتْ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ مِنْ جَانِبِ الْعُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ:» (هنر ۱۵)

(۱) ما در برخی آثار و نوشته‌های علمی دنیا به نظریاتی برخورد کرده‌ایم که اولین بار از سوی دانشمندان مطرح شده است!

(۲) در بعضی آثار و رساله‌های علمی در جهان، نظریه‌هایی می‌یابیم که برای اولین بار از جانب دانشمندان مسلمان مطرح شده بود!

(۳) در نشانه‌ها و رساله‌های علمی جهان بعضی تئوری‌هایی را می‌بینیم که برای بار اول از طرف علمای مسلمین مطرح شد!

(۴) در آثار و کتب علمی در دنیا ما به برخی نظریات از سوی علمای مسلمان برای بار اول برخورد می‌کنیم!

۶۴۱- «أَعْلَقُ جِزَامَ أُمَّنِكَ لِأَنَّهُ عِنْدَ التَّوَقُّفِ الْمَفْاجِئِ يَمْتَنِعُ أَنْ يَقْدَفَ الزَّكَاةَ خَارِجَ السَّيَّارَةِ وَ يَصَابُ بِجُرُوحٍ بِالْعَاقِبَةِ:»

(۱) کمر بند ایمنی را محکم کن؛ چون در زمان ایستادن، ممانعت می‌کند که مسافر، غافلگیرانه به خارج از اتومبیل پرتاب شود و شدیداً زخمی گردد!

(۲) کمر بند ایمنی خود را ببند؛ زیرا در هنگام توقف ناگهانی مانع از این می‌شود که سرنشین به بیرون از ماشین افتد و به شدت مجروح شود!

(۳) کمر بند ایمنی‌ات را بسته نگاه دار؛ چراکه در زمان ایستادن‌های یک‌باره نمی‌گذارد که راننده از ماشین خارج شود و مجروح شود!

(۴) در موقعی که به یک‌باره می‌ایستی، کمر بند خود را ببند تا از افتادن سواره به بیرون از خودرو جلوگیری کند و نگذارد که او به زخم‌های عمیق دچار شود!

۶۴۲- «مَهْتَابُ نَبِيِّ بِنْتٍ وَوَلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ وَ زَعَمَ هَذَا فَهِيَ تَكْتَبُ وَ تَرَسُمُ وَ تَسْبِخُ وَ حَصَلَتْ عَلَى الْجِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّكْوَانِدِ وَ أَلْفَتْ كِتَابًا.»

مهتاب نبوی .....

(۱) دختر بی‌دستی است که وقتی به دنیا آمد، می‌نوشت، نقاشی و شنا می‌کرد و علی‌رغم این، توانست کمر بند مشکی خود را در تکواندو بگیرد و

کتابی تألیف کند!

(۲) یک دختر است که بی‌دست زاپیده شد، با این وجود او می‌نویسد، نقاشی می‌کشد، شنا می‌کند و کمر بند سیاه خود را در تکواندو به دست آورد

و یک کتاب نوشت!

(۳) وقتی زاده شد دختری بی‌دست بود، علی‌رغم این، او کتاب می‌خواند، ترسیم می‌کند و توانست در تکواندو کمر بند مشکی بگیرد و کتابی بنویسد!

(۴) دختری است که علی‌رغم میلش بدون دست به دنیا آمد، لیکن او می‌نگارد و ترسیم می‌کند و به کمر بند مشکی تکواندو رسید و یک کتاب گرد آورد!

۶۴۳- «حِينَمَا تَفْسَلُ فِي أَمْرِ مِنْ أُمُورِ حَيَاتِكَ عَلَيْكَ أَنْ لَا تُفَكِّرَ فِي نَفْسِكَ أَنْكَ مِسْكِينٌ إِنْ بُحِثْتَ عَنِ الْمَاءِ وَاجْهَتْ أَرْضًا دُونَ مَاءٍ:» (سراج از کشور ۹۰)

(۱) زمانی که در کارهای مهم زندگی شکست می‌خوری نباید با خود چنین بیندیشی که من بیچاره‌ای هستم که هرگاه جست‌وجوی آب کنم، با

زمین بی‌آب مواجه می‌شوم!

(۲) وقتی در زندگی به اموری برمی‌خوری که نتیجه آن شکست تو است، گمان مکن که تو درمانده و در پی آب هستی، ولی به زمین بی‌آب دست یافته‌ای!

(۳) چون در کارهای زندگی‌ات دچار مشکل می‌شوی، با خود میندیش که چون بیچاره‌ای هستی که هرگاه آب طلب کند، به زمین خشک و بی‌آب می‌رسد!

(۴) هنگامی که در امری از امور زندگی‌ات شکست می‌خوری، نباید با خود فکر کنی که درمانده‌ای هستی که اگر در جست‌وجوی آب باشی، با زمینی

بی‌آب مواجه می‌شوی!



۶۴۴- «هليلين كيلر عندما بلغت من العمر تسعة عشر شهراً، أصيبت بحمى صيرتها طفلة عمياء صماء بكما»:

- (۱) هلن كلر، نوزده ماهگی به بلوغ رسید و در آن زمان تب کرد و از کودکی بچه‌ای کور، ناشنوا و بی‌زبان گردید!
- (۲) زمانی که هلن کلر نوزده ماهه شد، تپی به او اصابت کرد و او را طفلی نابینا، کم‌شنوا و الکن کرد!
- (۳) هلن کلر زمانی به نوزده ماهگی رسید که دچار تپی شد که در کودکی کور، ناشنوا و لال شد!
- (۴) وقتی هلن کلر به نوزده ماهگی رسید، به تپی دچار شد که او را کودکی نابینا، کر و گنگ کرد!

۶۴۵- «تؤكد الدراسات الأخيرة على أن الرجال الذين يزيد وزنهم بشكلٍ زائدٍ عن الحد يصابون بالسلل الدماغی أكثر من الآخرين»:

- (۱) بررسی‌های تازه انجام‌شده نشان می‌دهد مردانی که وزنشان را بیش از حد افزایش داده، بیش از غیر خود در معرض اصابت به سکتته مغزی هستند!
- (۲) تحقیقات انجام‌شده اخیر تأیید می‌کنند که از مردان کسانی بیش از دیگران به از کارافتادگی مغزی دچار می‌شوند که وزنشان بی‌اندازه زیاد می‌شود!
- (۳) مطالعات اخیر بر این مطلب تأکید دارند که سکتته مغزی به مردانی اصابت می‌کند که وزنشان بیش از بقیه بیش از حد افزایش یابد!
- (۴) پژوهش‌های جدید بر این تأکید می‌کنند مردانی که وزنشان بیش از اندازه زیاد شود، بیش از دیگران به فلج مغزی دچار می‌شوند!

۶۴۶- «سَلَّتْ أَطْرَافُ أَبِي عِنْدَ التَّصَادُمِ الَّذِي حَدَّثَتْ فِي الشَّارِعِ حِينَمَا صَدَمَتْهُ سَيَّارَةٌ»:

- (۱) اطراف جسم پدرم که در خیابان تصادف کرده بود، شل شد وقتی با اتومبیل برخورد کرد!
- (۲) پدر من در خیابان در حالت صحبت بود که تصادف کرد و در حین برخورد با ماشین انگشتانش از کار افتاد!
- (۳) پدرم جسمش در تصادف، لمس شد و این حادثه وقتی رخ داد که در خیابان ماشینی به او زده بود!
- (۴) دست و پای پدرم فلج شد در زمان تصادفی که در خیابان اتفاق افتاد، وقتی یک ماشین با او برخورد کرد!

### مفهوم و مکالیه

۶۴۷- «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِمَفْهُومِ الْآيَةِ:

(انسان ۸۷ با تغییر)

- (۱) ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾
- (۲) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَ عَنْهُمْ!
- (۳) الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعْنَا!
- (۴) ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمَلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا﴾

۶۴۸- «وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» عَيْنُ الْأَقْرَبِ مِنْ مَفْهُومِ الْآيَةِ:

- |   |  |
|---|--|
| (۱) وز دم المؤمنون إخوة به پند            | درشکستند و تن واحد شدند!                     |
| (۲) مؤمنان معدود لیک ایمان یکی            | جسمشان معدود لیکن جان یکی!                   |
| (۳) چون نمائد خانه‌ها را قاعده            | مؤمنان مانند نفس واحده!                      |
| (۴) به یاد آرید نعمت‌ها و بخشش‌های یزدانی | که بعد دشمنی الفت میان قلب‌هاتان کرد ارزانی! |

۶۴۹- «فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَحْيَانِ تَنْظُرُ طَوِيلًا إِلَى الْبَابِ الْمَعْلُوقِ، فَتَنْشَغِلُ بِهِ حَيْثُ لَا تَرَى الْبَابَ الَّذِي فَتِحَ لَنَا» عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْاسْتِنْبَاطِ مِنْ مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- |   |  |
|---|--|
| (۱) سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد   | و آن‌چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد! |
| (۲) سال‌ها با جور لیلا ساختی            | من کنارت بودم و نشناختی!               |
| (۳) آب در کوزه و ما تشنه‌لبان می‌گردیم  | یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم!    |
| (۴) اوست نشسته در نظر من به کجا نظر کنم | اوست گرفته شهر دل من به کجا سفر برم!   |

۶۵۰- «كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ» عَيْنُ الْأَقْرَبِ إِلَى مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- |                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| (۱) کسی ماهیت ذاتش نداند       | که کس با او و او با کس نماند! |
| (۲) یکی بود یکی نبود           | غیر از خدا هیچ کس نبود!       |
| (۳) ما ز گردون سوی مادون آمدیم | باز ما را سوی گردون برکشید!   |
| (۴) مترس از محبت که خاکت کند   | که باقی شوی گر هلاکت کند!     |

۶۵۱- «أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي» مَا هُوَ الضَّحِيحُ لِمَفْهُومِ هَذَا الْمَثَلِ:

- (۱) تَلَّكَ بِتَلَّكَ!
- (۲) ﴿وَأَجْزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾
- (۳) رقصش مال ماست و عرق چینش مال دیگران!
- (۴) باده خوردی سنگ بر جام مزن!

٦٦٩- «لَيْسَ لِلإِنسَانِ إِلاَّ مَا سَعَى» عَيْنِ ما أَقْرَبِ إِلى مَفْهُومِ الآيَةِ:

- (١) منه ذخيره که بسيار کس ز غايت حرص  
(٢) آن که در وجود طعام است عيش نفس  
(٣) به قدر دانه دهد آرد آسيا بيرون  
(٤) به اقتضای قضا کار خویش را بگذار  
نهاد گنج به صد رنج و ديگری برداشت!  
رنج آورد طعام که بیش از قدر بود!  
نبرده رنج مجو کام از آسمان زنهرا!  
که سعی بيهده پاپوش می دزد مثل است!

٦٧٠- «يَقُولُونَ بِاللَّيْسَتِيهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» ما هُوَ غَيْرِ المُناسِبِ لِمَفْهُومِ الآيَةِ:

- (١) می خور که شيخ و حافظ و مفتی و محتسب  
(٢) هيچ آدابى و ترتيبى مجو  
(٣) دور شو از برم ای واعظ و بيهوده مگوی  
(٤) چاک خواهم زدن اين دلق ربابى چه کنم  
چون نيك بنگرى همه تزوير می کنند!  
هر چه می خواهى دل تنگت بگو!  
من نه آنم که دگر گوش به تزوير کنم!  
روح را صحبت ناچنس عذابيست اليم!

٦٧١- «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الفِرَجِ» اِنتخَبِ ما يَناسِبُ مَفْهُومِ الحَدِيثِ:

- (١) تو نمى بينى که يار بردبار  
(٢) به هر چه رو دهد آيينه وار می سازم  
(٣) با جاهل و بی خرد در شتم  
(٤) گر بردبار باشم و هشيار و نيك مرد  
چون که با او ضد شدی گردد چو مار!  
زمانه منفعل از طبع بردبار من است!  
با عاقل نرم و بردبارم!  
دشمن گمان برد که بترسيم از نبرد!

٦٧٢- «خَيْرُ الكَلَامِ ما قَلَّ وَ دَلَّ» عَيْنِ المَقْرَبِ إِلى المَفْهُومِ:

- (١) کم گوی و گزیده گوی چون در  
(٢) با خرابات نشینان ز کرامات ملاف  
(٣) دم برنیار و دفتر بيهوده پاره کن  
(٤) در نیابد حال پخته هيچ خام  
تا ز اندک تو جهان شود پرا!  
هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد!  
تا کی کلام بيهده گفتار ناصواب!  
پس سخن کوتاه باید والسلام!

٦٧٣- «مَنْ جَدَّ وَجَدَ» عَيْنِ ما لا يَرْتَبِطُ بِمَفْهُومِ العِبارةِ:

- (١) مَنْ زَرَعَ حَصَدًا!  
(٢) مَنْ سَازَ عَلى الدَّرَبِ (الطَّرِيقِ) وَضَلَّ!  
(٣) لا تُدْرِكُ الزَّاحَةَ إِلاَّ بِالرَّعْبِ!  
(٤) مَنْ صَبَرَ ظَفَرًا!

٦٧٤- «أنا..... كَثِيرًا وَلَكِنِّي تَعَجَّبْتُ حِينَما رَسَبْتُ فِي الامْتِحانِ.» عَيْنِ الخَطَأِ:

- (١) دَرَسْتُ (٢) دَرَسْتُ (٣) قَرَأْتُ (٤) طالَعْتُ

٦٧٥- «الإِنسانُ عِنْدما يَنالُ ما اجْتَهَدَ لَهُ كَثِيرًا أَلَّا..... بل لِيَكُنْ عَمَلُهُ مُسْتَمراً» ما هُوَ المُناسِبُ لِتَكْميلِ الفِراغِ حَسَبِ ما تَعَلَّمْتَ فِي نَصِّ المَحادَثَةِ:

- (١) يَرْجِعُ (٢) يَرْجِعُ (٣) يَتَرَجَّعُ (٤) يَراجِعُ

٦٧٦- «..... أَتِي حَواوِلَتُ أَنْ أَمْنَعُ مِنْ حُدُوثِ ذلكِ الأمرِ لَكِن حَدَثَ ما كُنْتُ.....» عَيْنِ المُناسِبِ لِلْفِراغِ:

- (١) مَعَ - أَنْتَظِرُ (٢) زَعَمَ - لا أَتَوَقَّعُ  
(٣) عَلى الزَّعَمِ مِنْ - يَانتَظَرُ (٤) حَيْثُ - لا أَنْتَظِرُ

٦٧٧- «..... الرِّياضِيُّونَ القَرِيبِيُّونَ جَواوِزُ كَثِيرَةٌ وَ زُعَمَ ذلكِ لا..... سَعَيْهِمْ بل.....» ما هُوَ الصَّحيحُ لِلْفِراغِ:

- (١) يَحْرُزُ - يَكْتَبُ - يَقِلُّ (٢) يَأخُذُ - يَقِلُّ - يَكْتَبُ  
(٣) يَأخُذُ - يَكْتَبُ - يَقِلُّ (٤) يَحْرُزُ - يَقِلُّ - يَكْتَبُ

٦٧٨- «لماذا أراك مَحزُونًا يا أُخي؟ أ حَدَثَ لَكَ شَيءٌ؟ نَعَمْ..... عِدَّةُ مَرَّاتٍ فِي امْتِحانِ القَبولِ لَكُنِّي ما..... ناجحاً» ما هُوَ المُناسِبُ لِتَكْميلِ

الفِراغِ:

- (١) أَشْرَكْتُ - صِرْتُ (٢) شَارَكْتُ - أَضْبَحْتُ  
(٣) أَشْرَكْتُ - لَسْتُ (٤) إِشْتَرَكْتُ - كُنْتُ

٦٧٩- «يَجِبُ أَلَّا نَنْظُرَ إِلى كُلِّ شَيءٍ بِ..... بل بِ..... لِأَنَّ الأَموالِجَ الَّتِي نَصُدُّها،..... هِها وَ هَذِهِ حَقِيقَةٌ عَلميَّةٌ.» مَيِّزِ المُناسِبِ

لِتَكْميلِ الفِراغِ:

- (١) الإِيجابِيَّةُ - السَّلْبِيَّةُ - نُسَلِّمُ (٢) السَّلْبِيَّةُ - الإِيجابِيَّةُ - نُسَلِّمُ  
(٣) الإِيجابِيَّةُ - السَّلْبِيَّةُ - نُسَلِّمُ (٤) السَّلْبِيَّةُ - الإِيجابِيَّةُ - نُسَلِّمُ

## النَّصُّ الثَّالِثُ

إِنَّ كَثِيرًا مِنَّا لَا نُدْرِكُ أَنَّ لِلْعَمَلِ عُمْرًا لَا يَدَّ (يَجِبُ أَنْ) يَقْضِيَهُ حَتَّى يَنْضَجَ<sup>١</sup> إِنْ تَاجَرْنَا يَتَوَقَّعُ الرِّيحَ فِي الْيَوْمِ التَّالِيِ لِفَتْحِ مَتَجَرِهِ وَ مَوْظَفْنَا وَ شَابِنَا وَ... كَذَلِكَ. فَنَحْنُ بِحَاجَةٍ فِي حَيَاتِنَا إِلَى نَصِيحَةٍ ذَلِكَ الْحَكِيمِ الَّذِي قَالَ: «لَوْ أُنْبِي جِبَلًا ثُمَّ أَتْرَكَ عَمَلِي قَبْلَ أَنْ أُضِعَ الْحَجَرُ الْأَخِيرَ فِي قَمَّتِهِ لَحَسِبْتُ نَفْسِي فَاشِلًا» فَكَيْفَ بِنَا وَ نَحْنُ نَتَوَقَّعُ تَحَقُّقَ أُمُورٍ لَمْ نُحْكَمْ أَسَانِهَا! لَقَدْ سَأَلُوا أَحَدَ الْحُكَمَاءِ عَنْ عَوَامِلِ التَّجَاحِ فَقَالَ: «الْمُثَابَرَةُ<sup>٢</sup> الْمُثَابَرَةُ الْمُثَابَرَةُ!» فَإِنَّهَا أَهْمُهَا وَ التَّبَوُّعُ لَا يَنْفَعُ إِلَّا مَعَهَا، فَإِنَّهَا إِذَا لَمْ تُكُنْ فَالتَّبَوُّعُ يُعْتَبَرُ كَدْرَةً فِي دَاخِلِ الْبَحْرِ، لَا تَصِلُ إِلَيْهَا يَدٌ وَ لَا يَنْتَفِعُ بِهَا إِنْسَانٌ! (تَهْرِي ٩٦)

٦٩٠- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

(١) مَتَجَرٌ: اسم المكان! (٢) أُبْنِي: اسم التفضيل! (٣) مَوْظَفٌ: اسم الزَّمان! (٤) الْأَخِيرُ: اسم التفضيل!

٦٩١- عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ: «الموضوع الذي لم يأت في النص هو ..... الخسارة»

(١) سَبَبًا! (٢) جُبْرَانًا! (٣) تَحَقُّقًا! (٤) مَوْضِعًا!

٦٩٢- عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِمَفْهُومِ النَّصِّ:

(١) الظَّفَرُ (التَّصَرُّ) بِالْعَجَلَةِ يُسَبِّبُ الْهَزِيمَةَ!

(٢) قَبْلُوعُ الْعَرَّ فِي نَيْلِ (الْحَصُولِ عَلَى) الْفُرْصِ!

(٣) مِنْ أَرَادَ الْعِلْمَ سَهْلًا وَقَعَ فِي سُوءٍ!

٦٩٣- مَا هُوَ مَقْصُودُ الْحَكِيمِ مِنْ كَلَامِهِ «لَوْ أُنْبِي جِبَلًا...»؟

(١) الْأُمُورَ بِإِتْمَامِهَا! (٢) الْعَامِلَ مِنْ عَمَلِ الْأَخِيرِ! (٣) الْفِعْلَ يُخْبِرُ عَنْ بَانِيهِ! (٤) الْأَعْمَالَ بِأَعْلَاهَا وَ أَسْفَلِهَا!

٦٩٤- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

(١) لَيْسَ مِنْ أَسْبَابِ التَّجَاحِ إِلَّا الْمُثَابَرَةُ!

(٢) عَلَى التَّاجِرِ أَنْ لَا يَفْكَرَ بِالزَّبْحِ فِي عَمَلِهِ!

(٣) نَضِجَ الْأَعْمَالُ يَتَحَقَّقُ بِالْقِيَامِ بِهَا كَثِيرًا مِنْ دُونَ الشُّعُورِ بِالتَّعَبِ!

(٤) الشَّائِعُ فِي حَيَاتِنَا أَنَّنَا مُتَمَسِّكُونَ بِظَوَاهِرِ الْأُمُورِ غَيْرِ مُنْتَبِهِينَ إِلَى تَحْسِينِهَا!

## قَوَاعِدُ

٦٩٥- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

(١) كَانَتْ الْبَلَاءُ لِلظَّالِمِ أَدَبًا!

(٢) لَيْسَ لِلظَّالِمِينَ حَقٌّ عَلَى الْمَظْلُومِينَ!

(٣) أَضْبَحَتْ أَصْحَتُكَ مَدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ!

(٤) صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلًا مِنْ أَجْلِ أَزْهَارِهِ!

٦٩٦- عَيِّنِ خَبَرَ النَّوَاسِخِ لَيْسَ مَفْرَدًا:

(١) صَارَتْ الْأَخْلَاقُ الْفَاضِلَةُ زِينَةَ الْعُقَلَاءِ دَائِمًا!

(٢) كَانَ فِي الْبَيْتِ أَفْرَادٌ كَثِيرُونَ مِنْ أَجْلِ الْحَفْلَةِ!

(٣) أَصْبَحَتْ الْفِرْصَةُ مُغْتَنَمَةً لِلِاسْتِفَادَةِ مِنْهَا أَكْثَرًا!

(٤) لَيْسَ التَّاشِطُ نَادِمًا بِسَبَبِ نَشَاطِهِ فِي الدَّرْسِ!

٦٩٧- «أَصْبَحَ الضَّدْقُ أَنْفَعَ تِجَارَةً» إِجْعَلِ «لَيْسَ» بَدَلًا «أَصْبَحَ»:

(١) أَلَيْسَ الضَّدْقُ أَنْفَعَ تِجَارَةً؟! (٢) أَلَيْسَ الضَّدْقُ أَنْفَعَ تِجَارَةً؟!

(٣) أَلَيْسَ الضَّدْقُ أَنْفَعَ تِجَارَةً؟! (٤) أَلَيْسَ الضَّدْقُ أَنْفَعَ تِجَارَةً؟!

٦٩٨- عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ لَيْسَ ضَمِيرًا مُسْتَتَرًا:

(١) سَتُصْبِحُ مِنَ الْخَاسِرِينَ إِنْ تَفَقَّدَ إِطَاعَةَ اللَّهِ!

(٢) يَقُولُونَ بِأَسْنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ﴿﴾

(٣) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا﴾

(٤) ﴿وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ﴾

٦٩٩- «إِنَّ التَّلْمِيذَةَ مُجَدَّةً فِي عَمَلِهَا» عَيِّنِ الصَّحِيحَ مَعَ صَارَ:

(١) التَّلْمِيذَةُ صَارَ مُجَدَّةً! (٢) صَارَتْ التَّلْمِيذَةُ مُجَدَّةً!

(٣) صَارَ التَّلْمِيذَةُ مُجَدَّةً! (٤) التَّلْمِيذَةُ صَارَتْ مُجَدَّةً!

٧٠٠- فِي أَيِّ عِبْرَةٍ جَاءَ اسْمُ وَ خَبَرَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ؟

(١) مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ!

(٢) ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلنَّاسِ الْغَافِلِينَ﴾

(٣) ﴿إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾

(٤) لَمْ يَكُنْ فِي بَيْتِ فَارَابِيِّ مِصْبَاحٌ لِلْمُطَالَعَةِ!

#### ٧٠١- عَيْن ما لَيْسَتْ فِيهِ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) اجْتَهَدَ كَرِيستِي كَثِيرًا وَ اصْبَحَ رَشامًا وَ شاعِرًا وَ مُؤَلِّفًا وَ حَصَلَ عَلى جَوائِزَ كَثيرَة!
- (٢) الأُسْتادُ مَهدي أَدرِيزِدي كانَ عاملاً بَسيطاً ثُمَّ صارَ بائِعَ الكُتُبِ وَ لَم يَذهَبْ إلى المَدِرسَةِ في حَياتِهِ!
- (٣) لَمّا بَلَغَت هيلين كيلر العِشرينَ مِن عُمرِها اصْبَحَت مَعرُوفَةً في العالِمِ وَ حَصَلَت عَلى عَدَدٍ مِنَ الشَّهاداتِ الجامِعيَةِ!
- (٤) سارَ إِديسونَ في السَّبيلِ الَّذي انْتَهى إلى طَريقِ المَدِرسَةِ وَلَكن لَم يَذهَبْ هُنَاكَ إِلا أَيّاماً مَعدُودَةً!

#### ٧٠٢- عَيْن ما فِيها مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) القُرآنُ يَطْلُبُ مِنَ المُؤمِنينَ أَنْ يَكُونوا أَقوياءَ لِلدِّفاعِ عَن دِينِهِم وَ شَرَفِهِم دائِماً!
- (٢) بارِكْ اللهُ فيكَ! عَندَما تَقضُدُ امرأَةً تَتَّبِعُ بِإِرادَةٍ قَويَةٍ وَ لا تَخافُ شَيْئاً في طَريقِهِ أبدأ!
- (٣) عَلينا أَنْ نَعلَمَ أَنَّ النُّظْرَةَ الإِيجابِيَةَ إلى الدُّنيا وَ ما فِيها يَجلبُ لَنا حَياةً مملوءَةً بِالنَّشاطِ وَ الرَاحَةِ!
- (٤) قامَ مُعلِّمٌ مَدِرسَتِنا بِتأليفِ كِتابٍ يُساعِدُ التَّلامِيذَ عَلى تَعَلُّمِ طَريقَةِ التَّعليمِ في دَرسِ اللُّغَةِ العَرَبِيَةِ!

#### ٧٠٣- عَيْن خَبر «كانَ» لَيْسَ اسماً ظاهِراً:

- (١) كَرِستِي براون وُلِدَ في أُسرَةٍ فقيرَةٍ وَ كانَ مُصاباً بِالشَّلَلِ الدِّماغِي وَ لَم يَكُن قادراً عَلى السَّيرِ!
- (٢) كانَ الفارابيُّ يَسهُرُ اللَّيْلَ لِلمُطالَعَةِ وَ لَم يَكُن في بيتهِ مِصباحٌ فَكانَ يَذهَبُ إلى خارِجِ البَيتِ لِلمُطالَعَةِ!
- (٣) «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيكُم إِذْ كُنْتُمْ اُعداءً فَآلَفَ بَينَ قُلُوبِكُم فَاصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخواناً»
- (٤) إِنَّ حَرَكََةَ الأَرْضِ كانَت مَخفِيَةً عَلى النَّاسِ في القُرُونِ الماضِيَةِ اَما الآنَ فِهي معلومةٌ عَلى كُلِّ البَشَرِ!

#### ٧٠٤- عَيْن ما فِيهِ ثَلاثَةٌ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) في العاشِرةِ مِن عُمرِي يَوماً كُنْتُ أبكي لِأَني امشي بَدونِ حذاءٍ وَ لَكنني تَوَقَّفتُ عَن البِكاءِ عَندَما رَأيتُ شَخْصاً ما كانَ لَه رِجْلٌ!
- (٢) تَمَنَّيتُ قِصصَ الأَطفالِ القَدِيمَةِ بِالحِوادِثِ الَّتِي يَكُونُ الدُّنْبُ أَحَدَ أَبطالِها وَ قد اصْبَحَ الإِنسانُ وَ الدُّنْبُ عَدَوِيَنِ يَبغِضُ أَحَدُهُما الأَخرى!
- (٣) لَيسَ السَّعيذُ مَن كانَت لَه أُمُوالٌ كَثيرَةٌ بل هُوَ الشَّخْصُ الَّذي يَعمَدُ عَلى قُدْرَتِهِ وَ بِسببِها يُصبحُ غَنيّاً عَن الأَخرينَ!
- (٤) كانَ صَوتُ أولئِكَ الأَطفالِ الَّذينَ يَلعبونَ في نَهايةِ السَّاحَةِ فَرحينَ يَصِلُ إلى آذانِنا وَ نَحْنُ أَيضاً اصْبَحنا مَسرورينَ بِفَرَجِهِم!

#### ٧٠٥- عَيْن الخِطأِ في تَعيينِ خَبرِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) أَلَّفَ كَرِستِي براونَ كِتاباً بِاسمِ قَدِمي اليُسرى الَّذي اصْبَحَ في ما بَعدَ فلماً حَصَدَ جَوائِزَ أُوسكارِ! (حَصَدَ)
- (٢) ثَمَراتُ فَصلِ الصَّيفِ المَفيدَةُ هِيَ الزَّهورُ الَّتِي كانَت قد صُنعتَ لِجَمِيعِ التَّاظِرينَ مَنظَراً رائِعاً في الزَّبيعِ! (قد صُنعتَ)
- (٣) زَعَمَ أَني كُنْتُ ضَعيْفَةً في دُروسي وَلَكن مُعلِّمَتي الحَنونُ ارشَدتني حَتى اسْتَطيعَ أَنْ أَتَغَلَّبَ عَلى ضَعيْفِي! (ضَعيْفِي)
- (٤) لَمّا بَلَغَت هيلين كيلرَ تَسعَةَ عَشَرَ سَنَةً اصْبَحَت مَعرُوفَةً في العالِمِ وَ حَصَلَت عَلى عَدَّةِ شَهاداتِ جامِعيَةٍ! (مَعرُوفَةً)

#### ٧٠٦- عَيْن الخِطأِ في عَمَلِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- (١) كانَ المَعلِّمُ غارِقُ في أَفكارِهِ لِيرشِدَ التَّلامِيذَ إلى سَبيلِ النُّجَاحِ وَ الفُوزِ!
- (٢) في كُلِّ سَنَةٍ كُنّا نَقضِي أَيّامَ الفِراغِ في الخِدايقِ الَّتِي كانَت واقِعَةً خارِجَ المَدِينَةِ!
- (٣) الرِّجْلُ الَّذي يَلتَقِيكَ بِابْتِسامٍ وَ يَسْتَمِيعُ إِلَيكَ إِذا حَدَّثتَهُ لَيسَ صَغيرَ النَّفْسِ كما يَظُنُّونَ!
- (٤) لَمّا بَلَغَت الأَربَعيَينَ اصْبَحَت مَشهوراً في العالِمِ وَ اسْتَطَعتُ أَنْ أَحصِلَ عَلى جَوائِزَ كَثيرَةٍ!

#### ٧٠٧- عَيْن الخِطأِ في تَعيينِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبرِها عَلى التَّرتيبِ:

- (١) «أَنَّ اللهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ ماءً فَتُصْبِحُ الأَرْضُ مُخضِرَةً» (الأَرْضُ - مُخضِرَةً)
- (٢) كانَتِ الطَّالِباتُ واقفاتٍ قُربَ بابِ المَدِرسَةِ وَ قد جَعَلنَ مِحفظاتِهِنَّ عَلى الأَرْضِ! (الطَّالِباتُ - واقفاتُ)
- (٣) صارَ مَوضُوعُ إِحدى الجَلِساتِ في صَفِّنا الإِعجازِ العِلْمِيِّ في القُرآنِ الكَرِيمِ! (مَوضُوعُ - إِحدى)
- (٤) اصْبَحَت هَذِهِ المَدِينَةُ في عَهدِ أَحَدِ الحُكَماءِ عاصِمةً لِبعْضِ الدُّولِ الإِسلامِيَةِ كَمِصرَ وَ الشَّامَ وَ العِراقِ! (هَذِهِ - عاصِمةُ)

#### ٧٠٨- في أَيِّ عِبارَةٍ ما جاءَ فِعْلُ «كانَ» في صِغَةِ المَخاطَبِ؟

- (١) كُنْتُ ساكِتاً وَ لَم تُقَلِّ كَلِمَةً ، لِأَنَّكَ كُنْتَ لا تَعرِفُ شَيْئاً عَنِ المَوضُوعِ!
- (٢) «يَومَ يَنظُرُ المَرءُ إلى ما قَدَمَت يَداهُ وَ يَقولُ الكافِرُ يا لَيتَنِي كُنْتُ تَراباً»
- (٣) يا طالِبَ العِلْمِ! كُنْ عالِي الهِمَّةِ لِأَنَّكَ لا تَحتاجُ في بُلُوغِكَ إِلا أَنْ تَجتَهِدَ!
- (٤) عَلَيبُكَ أَنْ تَكونَ مُجتَهِداً في اِكْتِسابِ العُلُومِ لِكي تَصِلَ إلى أَهدافِكَ السَّامِيَةِ!



۵۹۲- **گزینه ۴** ترجمه و بررسی گزینه‌ها گزینه (۱): از معلّمش خواست تا در یادگیری درس‌های سخت به او کمک کند. «لِـ» عامل نصب فعل مضارع است. گزینه (۲): به مشهد مقدّس سفر می‌کنیم تا آن‌جا به دنبال هم‌کلاسی‌هایمان بگردیم. (مانند گزینه ۱) گزینه (۳): برای این که از گناهان دوری کنیم. بسیار تلاش کردم و به اصلاح خودم پرداختم. (این که فعل در ابتدای جمله آمده گولتان نزند که «لِـ» لام امر است. ترجمه که چیز دیگری را نشان داد) گزینه (۴): باید در سختی‌های روزگار هنگامی که برادرش به او نیاز دارد، به او کمک کند. «لِـ» لام امر است.

۵۹۳- **گزینه ۴** «لا» در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) لای نفی است. به ترجمه فعل‌های این گزینه‌ها دقت کنید: «لا يَشْعُرُونَ: احساس نمی‌کنند»، «لا يَجْتَهُدُونَ: تلاش نمی‌کنند» و «لا تَحْطُوب: قدم بر نمی‌داری» اما در گزینه (۴) «لا» در «لا تَحْسَبُ» لای نهی است ← «مپندار، گمان نکن» البته در این گزینه هم «لا» در «لا يَسْتَطِيعُ: نمی‌تواند» «لا»ی نفی است.

۵۹۴- **گزینه ۱** «لا تَتَكَلَّمُ: حرف نزن» فعل نهی است، پس «لا» هم «لا»ی نهی است.

بررسی سایر گزینه‌ها گزینه (۲): «لا» در «لا تصبري: صبر نکنی» لای نفی است. دقت کنید «ن» فعل به خاطر اسلوب شرط، حذف شده است. گزینه (۳): «لا يَتَعَلَّمُ: یاد نمی‌گیرند» فعل مضارع منفی و «لا» لای نفی است. گزینه (۴): «لا تَزِي: دیده نمی‌شود» فعل مضارع مجهول منفی است. پس «لا» لای نفی است.

۵۹۵- **گزینه ۳** ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): سرگرم شد. گزینه (۲): روبه‌رو شد. گزینه (۳): تألیف کرد، انس ایجاد کرد. گزینه (۴): تلاش کرد. فعل «أَلَّفَ» بسته به سبک و سیاق جمله می‌تواند دو معنی داشته باشد؛ مثلاً:

أَلَّفَ أَسْتَاذِي كِتَابًا حَوْلَ أَسَالِيْبِ التَّرْجَمَةِ: استادم کتابی درباره شیوه‌های ترجمه تألیف کرد.

فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ: و بین دل‌هایتان، الفت و انس ایجاد کرد.

۵۹۶- **گزینه ۴** ترجمه عبارت «(آن‌ها) ناشنوا، لال (گنگ) و کورند» و (از راه باطل) باز نمی‌گردند.

۵۹۷- **گزینه ۴** سؤال تعریف مناسبی از «الشّهادة: مدرک» خواسته است.

ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): گفته‌های شاهدان، گزینه (۲): خبردادن به آن‌چه انسان آن را می‌بیند. گزینه (۳): مجموعی از آن‌چه حس می‌شود. گزینه (۴): آن‌چه دانشگاه‌ها و مؤسسات می‌دهند.

واضح است که گزینه (۴) تعریف مناسبی از «الشّهادة» ارائه کرده است.

۵۹۸- **گزینه ۱** ترجمه عبارت «هنگامی که برادرم به سی‌سالگی رسید، توانست که به مدارک بسیاری دست یابد و به کشورهای زیادی سفر کند.»

ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): رسید - توانست - به دست آورد. گزینه (۲): رسید - ممکن شد - بگیرد. گزینه (۳): رسید - آمد - دچار کند. گزینه (۴): شد - توانا شد - به دست آورد

۵۹۹- **گزینه ۲** ترجمه عبارت «بدان که هیچ مشکلی نمی‌تواند کسی را که بر خود و توانایی‌هایش تکیه کند، .....»

ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): شکست بخورد. گزینه (۲): شکست دهد. گزینه (۳): مشغول شود. گزینه (۴): روبه‌رو شود.

چون در جمله مفعول به «الشّخص» وجود دارد، نمی‌توانیم از گزینه‌های (۱) و (۳) که لازم‌اند، استفاده کنیم. گزینه (۴) هم از لحاظ معنایی با عبارت جور در نمی‌آید.

۶۰۰- **گزینه ۳** ترجمه عبارت «..... این که امتحان سخت است، ولی من از جواب صحیح مطمئنم.»

ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): با وجود - علی‌رغم، گزینه (۲): با، گزینه (۳): به‌طوری که، گزینه (۴): علی‌رغم

۶۰۱- **گزینه ۱** ترجمه عبارت «دوستم کم‌شنوا است و صداها را به خوبی نمی‌شنود ولی مادرم ناشنوا است و هیچ چیزی نمی‌شنود.» چون «صَدِيقَةٌ» و «وَالِدَةٌ» مؤنث‌اند، در جاهای خالی باید از اسم مؤنث استفاده کنیم. پیش‌تر گفته بودیم که اگر اسمی بر وزن «أَفْعَل» باشد و بر عیب دلالت کند، مؤنثش بر وزن «فَعْلَاء» می‌آید، مثل «صَمَاء».

۶۰۲- **گزینه ۳** ترجمه عبارت «اگر هر انسانی به خودش سرگرم شود همان‌گونه که به کار دیگران سرگرم می‌شود، امکان ندارد در زندگی‌اش به مشکلات بسیاری دچار شود.» «إِسْتَعْلَى يَسْتَعْلَى» به معنای «کارکردن» مناسب جای خالی نیست.

۶۰۳- **گزینه ۴** ترجمه عبارت «هنگامی که مسافر رسید، از دور دیدم که برادرم بسیار او را گرامی داشت.»

ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): غریب، ناآشنا - خوار شد. گزینه (۲): نزدیک - گمراه شد. گزینه (۳): غریب، ناآشنا - گمراه شد. گزینه (۴): نزدیک - خوار کرد

سؤال، متضاد را برای دو واژه‌ای که زیرشان خط هست، خواسته است.

۶۰۴- **گزینه ۳** ترجمه عبارت «او را دیدم که ..... به مریضی ..... و خودش را بدون دلیل بر زمین .....»

گزینه (۱): آشکار شد - استقبال کرد. گزینه (۲): تظاهر کرد - دید. گزینه (۳): تظاهر کرد - انداخت. گزینه (۴): آشکار کرد - ملاقات کرد

۶۰۵- **گزینه ۲** ترجمه عبارت «پدرم، مردی شادمان .....، ولی بعد از این که برادرم تصادف کرد، ناراحت .....؛ زیرا او (برادرم) به فلج مغزی .....»

ترجمه گزینه‌ها گزینه (۱): نیست - شد - دچار کرد. گزینه (۲): بود - شد - دچار شد. گزینه (۳): بود - گردید - دچار کرد. گزینه (۴): نیست - گردید - دچار شد.



۶۲۳- **کوبینه ۳** ترجمه صحیح سایر کوبینه‌ها: گزینه (۱): برادرم تحقیقات پزشکی خود را در چهل سالگی از عمرش آغاز کرده بود. گزینه (۲): و علی‌رغم این که سنش زیاد بود، اما در زندگی‌اش هرگز ناامید نشد. گزینه (۴): و جایزه‌های بسیاری به خاطر مقاله‌های پزشکی‌اش که نوشته بود، به دست آورد.

۶۲۴- **کوبینه ۴** در گزینه (۱) «در آن روز» معادل «یوم» نیست، در گزینه (۲) «فرو فرستاده» معادل دقیق «قَدَمَت» نیست و «از» اضافی است و در گزینه (۳) «در» اضافی است، «تقدیم کرده» در این آیه معادل «قَدَمَت» نیست، دلیلی ندارد «يَنْظُرُ» و «يَقُولُ» به صورت التزامی ترجمه شوند و «می‌بودم» معادل «كُنْتُ» نیست.

۶۲۵- **کوبینه ۴** ترجمه درست: «با دهان‌هایشان می‌گویند چیزی را که در دل‌هایشان نیست و خداوند به آن چه پنهان می‌کند، آگاه‌تر است.»

۶۲۶- **کوبینه ۴** ترجمه صحیح سایر کوبینه‌ها: گزینه (۱): به پیمان وفا کنید؛ زیرا از پیمان سؤال می‌شود. گزینه (۲): با زبان‌شان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. گزینه (۳): خداوند از آسمان آبی را فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

۶۲۷- **کوبینه ۱** «تَوَكَّلْ» فعل امر است و باید به صورت دستوری ترجمه شود (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، «عَزَمْتُ»: تصمیم گرفتی (رد گزینه ۴). دقت کنید که با توجه به سبک و سیاق عبارت، «إِنْ» در این عبارت به معنای «زیرا» است (رد گزینه ۲). در گزینه (۲) «اللَّهُ» به اشتباه «او» ترجمه شده، در گزینه (۳) «آن‌چه» و «انجام ده» در عربی معادل ندارند و «يُحِبُّ» که فعل است به اشتباه به صورت اسم ترجمه شده و در گزینه (۴) «کسانی که» معادل ندارد و «المتوكلين» که اسم است به اشتباه به صورت فعل ترجمه شده است.

۶۲۸- **کوبینه ۱** ترجمه صحیح سایر کوبینه‌ها: گزینه (۲): والدینم سه بار به زیارت بیت الله الحرام مسافرت کرده بودند. گزینه (۳): برای حاضران هشت بیت از دیوان چهارم این شاعر را خواندم. گزینه (۴): در مسابقات علمی در روز ششم، فقط نه دانش‌آموز شرکت کردند.

۶۲۹- **کوبینه ۳** «ما كُنْتُ فَكَّرْتُ» باید به صورت ماضی بعید و به شکل «فکر نکرده بودم» ترجمه شود (رد سایر گزینه‌ها). حواستان باشد که «أبداً» در جمله‌های منفی به صورت «هیچ‌گاه، هرگز» ترجمه می‌شود و «مُحِبًّا» یعنی «دوستدار».

۶۳۰- **کوبینه ۱** در گزینه (۲) «حروف الهجاء» اشتباه ترجمه شده، «بهبیستی» معادل «مؤسسه اجتماعیة للمُعَوِّقِينَ» نیست، در گزینه (۳) «سازمان اجتماعی جانبازان» در عربی معادل ندارد، «حس لامسه» معادل «اللمس» نیست و «تَعَلَّم» اشتباه ترجمه شده و در گزینه (۴) «مؤسسه اجتماعیة للمُعَوِّقِينَ» اشتباه ترجمه شده، «تماس» معادل دقیق «اللمس» نیست و «حروف هجا» معادل «حروف الهجاء» نمی‌باشد.

۶۳۱- **کوبینه ۳** «کان» ابتدای جمله در فعل «رسب» اثر می‌گذارد و این فعل باید به صورت ماضی بعید ترجمه شود (رد گزینه ۱)، در گزینه (۲) «که» اضافی است، «در مدرسه» معادل ندارد و «مادّه» ترجمه نشده و در گزینه (۴) «دوران» معادل «أیام» نیست.

۶۳۲- **کوبینه ۲** «کان یَسْهَرُ» باید به صورت استمراری و به شکل «بیدار می‌ماند» ترجمه شود (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «لَمْ یَكُنْ» نبود (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «مُضْبِحٌ» نکره و به معنای «چراغی» است. (رد گزینه‌های ۱ و ۳)

۶۳۳- **کوبینه ۲** «أَلْفَيْتُ مُحَاضِرَةَ: سخنرانی کردم» (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «في جامعة بطهران: در دانشگاهی در تهران» (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «تَوَاجَهَهَا هذه اللّغة: این زبان با آن روبه‌روست (رد سایر گزینه‌ها). دقت کنید که در گزینه (۱) در عبارت عربی «و» وجود ندارد ولی در ترجمه فارسی آمده که باعث شده مفهوم، اشتباه منتقل شود، در گزینه (۳) «عالم الیوم» به معنای «جهان امروز» است نه «دنیاى امروزی» و در گزینه (۴) «درباره» اضافی است و «عالم الیوم» ترجمه نشده است.

۶۳۴- **کوبینه ۱** «لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُ» معادل «ما كُنْتُ أَعْرِفُ» است و باید به صورت ماضی بعید منفی ترجمه شود (رد سایر گزینه‌ها). دقت کنید که در گزینه (۲) «مانده بودم» اشتباه است؛ چون «بقيتُ» فعل ماضی ساده است، در گزینه (۳) هم، همین اشتباه تکرار شده و ضمناً «لَمْ أَقُلْ» باید به صورت ماضی ساده منفی ترجمه شود نه ماضی استمراری منفی و بالأخره در گزینه (۴) «چون» اضافی است و همین کلمه اضافی باعث شده مفهوم اشتباه منتقل شود.

۶۳۵- **کوبینه ۴** «لا مُشْكَلَةَ: هیچ مشکلی (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، «إِنْ كَانَتْ كَبِيرَةً: هر چند بزرگ باشد» (رد سایر گزینه‌ها)، «قُدْرَاتِهِ: توانمندی‌هایش» (رد گزینه ۱). دقت کنید که در گزینه (۳) «اگرچه» در جای مناسبی از ترجمه آمده و «هزیمه» که اسم است به صورت فعل ترجمه شده که اشتباه است.

۶۳۶- **کوبینه ۳** در گزینه (۱) «کثیر» به گونه‌ای ترجمه شده که گویا صفت «العلماء» است، «الناجحين» که اسم است به صورت فعل ترجمه شده، «أثاروا» که فعل ماضی است به صورت مضارع ترجمه شده، «كانوا» اشتباه ترجمه شده و «از کار افتاده» معادل «مُعَوِّقِينَ» نیست، در گزینه (۲) «در حالی که» اضافی است، در این عبارت «جانبازان» نمی‌تواند معادل «مُعَوِّقِينَ» باشد و «الأخْرين» به معنای «دیگران» است نه «بازماندگان» و در گزینه (۴) «تعداد» اضافی است، «که» اضافی است و همین کلمه اضافی باعث شده، مفهوم اشتباه شده و «مَعَ أَنَّهُمْ» ترجمه نشده است.

۶۳۷- **کوبینه ۴** «بعض الأحيان: گاهی، گهگاه» (رد گزینه ۱)، «نَظَرُ: نگاه می‌کنیم» (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، «طويلاً: مدت زیادی» (رد گزینه ۳)، «الأبواب المغلقة: درهای بسته» (رد گزینه‌های ۱ و ۳)، «بِحَيْثُ: به گونه‌ای که» (رد گزینه‌های ۲ و ۳) «أصبحنا غافلين: غافل شده‌ایم» (رد گزینه‌های ۱ و ۳)، «الأبواب التي فُتحت: درهایی که باز شده‌اند» (رد گزینه‌های ۱ و ۲)

۶۲۸- **گزینۀ ۳** در گزینۀ (۱) «نعمه» مفرد است، اما به صورت جمع ترجمه شده، «الْف: الفت ایجاد کرد» مفرد مذکر غایب است نه جمع مذکر مخاطب، «یکدیگر» اضافی است و ترتیب عبارت در ترجمه به هم خورده است، در گزینۀ (۲) «شدید» معادل «کنتم» نیست، «آشتی داد» معادل «الْف» نیست و «أصبحتُم» صحیح ترجمه نشده و در گزینۀ (۴) «لطف» معادل «نعمه» نیست، «که» معادل «إذ» نیست، «زمانی که» در جای مناسبی از ترجمه آمده و «همه» در عبارت عربی معادل ندارد.

۶۲۹- **گزینۀ ۴** «کان» ابتدای جمله در فعل «بدأ» تأثیر می‌گذارد، پس باید به صورت ماضی بعید «شروع کرده بود» ترجمه شود (رد گزینۀ‌های ۱ و ۲)، «في الأربعين من عمره» یعنی «در چهل سالگی‌اش» که در گزینۀ‌های (۱) و (۳) اشتباه ترجمه شده است، «يُعَدُّ» در گزینۀ (۱) نادرست ترجمه شده، در گزینۀ (۲) «تحصیلات» معادل «دراسات» نیست و در گزینۀ (۳) ترکیب «دراساته الطبیّة» اشتباه ترجمه شده است.

۶۴۰- **گزینۀ ۲** «نَجِدُ» مضارع و به معنی «می‌یابیم» است که فقط در گزینۀ (۲) صحیح ترجمه شده است. هم‌چنین «كانت قد طرحت» باید به صورت ماضی بعید «طرح شده بود» ترجمه شود. (رد سایر گزینۀ‌ها)

۶۴۱- **گزینۀ ۲** «حزام أمّنا: کمر بند ایمنی‌ات» (رد گزینۀ‌های ۱ و ۴)، «أغلق: ببند» (رد گزینۀ‌های ۱ و ۳). دقت کنید که در گزینۀ (۱) «التوقف المفاجئ» اشتباه ترجمه شده و «مسافر» معادل «الزّاکب» نیست، در گزینۀ (۳) باز هم «التوقف المفاجئ» اشتباه ترجمه شده و «راننده» معادل «الزّاکب» نیست و «يُقَدَّف» باید به صورت «بیفتد، پرت شود» ترجمه شود نه «خارج شود» و در گزینۀ (۴) «التوقف المفاجئ» اشتباه ترجمه شده، «سواره» معادل «الزّاکب» نیست و قسمت آخر عبارت به کل اشتباه ترجمه شده است.

۶۴۲- **گزینۀ ۲** در گزینۀ (۱) «وقتی» معادل ندارد و همین کلمه باعث شده مفهوم اشتباه منتقل شود، دلیلی ندارد فعل‌های «تکتب»، «ترسم» و «تسبح» به صورت ماضی استمراری ترجمه شوند، «علی‌رغم» در جای مناسبی از ترجمه آمده، در گزینۀ (۳) «وقتی» اضافی است، «بود» معادل ندارد، «کتاب می‌خواند» معادل «تکتب» نیست و در گزینۀ (۴) «علی‌رغم میلش» معادل ندارد و «حَصَلَتْ: به دست آورد» اشتباه ترجمه شده است.

۶۴۳- **گزینۀ ۴** «في أمر من أمور حياتك: در کاری از کارهای زندگی‌ات» (رد سایر گزینۀ‌ها)، «تَفْشَلُ: شکست می‌خوری» (رد گزینۀ‌های ۲ و ۳)، «أَنَّك: که تو» (رد گزینۀ‌های ۱ و ۳)، «بَحَثْتُ: در جست‌وجو باشی، بگردی» (رد سایر گزینۀ‌ها)، «واجَهْتُ: رویه‌رو می‌شوی» (رد سایر گزینۀ‌ها). دقت کنید که فعل‌های «بَحَثْتُ» و «واجَهْتُ» را چون بعد از «إن» شرطیه آمدند به صورت مضارع ترجمه می‌کنیم.

۶۴۴- **گزینۀ ۴** در گزینۀ (۱) «به بلوغ رسید» معادل «بلغت» نیست، «تب کرد» معادل دقیق «أصیبت بحمی» نیست و «صَيَّرْتُ» ترجمه نشده که باعث شده مفهوم عبارت اشتباه منتقل شود، در گزینۀ (۲)

«اصابت کرد» ترجمۀ مناسبی از «أصیبت» نیست و «صَمَاء» به معنای «ناشنوا» است نه «کم‌شنوا» و در گزینۀ (۳) یک «که» در عبارت اضافی است و همین کلمه باعث شده مفهوم اشتباه منتقل شود و «صَيَّرْتُ» ترجمه نشده است.

۶۴۵- **گزینۀ ۴** «تَوَكَّد: تأکید می‌کنند» (رد گزینۀ‌های ۱ و ۲)، «يَزِيدُ: زیاد شود» لازم است نه متعدی (رد گزینۀ ۱)، «الشَّلّ الدَّمَاغِي: فلج مغزی» (رد گزینۀ‌های ۲ و ۳). دقت کنید فعل «أصاب» اگر به همراه «بیماری» به کار رود، به معنای «دچار شدن» است نه «اصابت کردن» (رد گزینۀ ۱)

۶۴۶- **گزینۀ ۴** «سَلَّ: فلج شد» (رد گزینۀ‌های ۱ و ۳)، «أطراف: دست و پا» (رد سایر گزینۀ‌ها)، «حَدَّث: اتفاق افتاد» (رد گزینۀ‌های ۱ و ۲)، «سَيَّارَةٌ: ماشین» نکره است نه معرفه (رد گزینۀ‌های ۱ و ۲) «صَدَمْتُ: برخورد کرد» (رد گزینۀ‌های ۲ و ۳)

۶۴۷- **گزینۀ ۳** ترجمه عبارت «چه بسا چیزی را ناپسند شمارید، در حالی که خداوند در آن خیری فراوان قرار داده است.» ترجمه گزینۀ‌ها «گزینۀ (۱): قطعاً در پس هر سختی، آسانی هست. گزینۀ (۲): امید است که خداوند آن‌ها را ببخشد. گزینۀ (۳): خیر در آن چیزی است که اتفاق افتد. (هرچه پیش آید خوش آید) گزینۀ (۴): روزی که انسانی هر کاری را که از نیکی انجام داده، آماده می‌یابد.

نزدیک‌ترین مفهوم را گزینۀ (۳) بیان کرده است.

۶۴۸- **گزینۀ ۴** ترجمه عبارت «نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید، آن‌گاه که دشمن بودید و میان دل‌هایتان انس و الفت ایجاد کرد و به نعمتش برادر شدید.»

گزینۀ (۴) دقیقاً به همین موضوع اشاره کرده است.

۶۴۹- **گزینۀ ۴** ترجمه عبارت «بیشتر وقت‌ها، مدت زمان طولانی به در بسته خیره می‌شویم و با آن سرگرم می‌شویم به گونه‌ای که دری را که به رویمان باز شده است، نمی‌بینیم.»

در گزینۀ‌های (۱) تا (۳) به مفهومی شبیه مفهوم عبارت سؤال اشاره شده، اما در گزینۀ (۴) به این موضوع اشاره شده، چون یار کنار من نشسته و حاضر است، نمی‌توانم به چیز دیگری مشغول شوم.

۶۵۰- **گزینۀ ۲** ترجمه عبارت «خداوند بود و چیزی همراه او نبود.» در گزینۀ (۲) هم دقیقاً به همین مفهوم اشاره شده است. در گزینۀ (۱) به درماندگی بندگان در دانستن ذات خداوند اشاره شده، در گزینۀ (۳) به بازگشت به سوی خداوند اشاره شده و بالأخره در گزینۀ (۴) به فناشدن در عشق خداوند اشاره شده است.

۶۵۱- **گزینۀ ۴** ترجمه عبارت «خرمای من را خوردید و از من نافرمانی کردید.» عبارت به مفهوم ناسپاسی در مقابل نعمت و خوبی اشاره کرده است. در گزینۀ (۴) هم به همین مفهوم اشاره شده است. ترجمۀ گزینۀ‌های (۱) و (۲): گزینۀ (۱): این به آن در. (ارتباطی به عبارت سؤال ندارد). گزینۀ (۲): کیفر بدی، یک بدی همانند آن است. (به مفهوم ناسپاسی اشاره‌ای نشده است.)

۶۶۹- گزینه ۳ ترجمه عبارت «برای انسان چیزی، جز آن چه که تلاش کرده، نیست.»

مصرع دوم گزینه (۳) هم به مفهوم سعی و تلاش اشاره کرده است. در گزینه (۱) به مفهوم حرص نخوردن برای مال دنیا، در گزینه (۲) به اسراف نکردن و در گزینه (۴) به این موضوع اشاره شده که اگر تقدیر نخواهد، اتفاقی نخواهد افتاد.

۶۷۰- گزینه ۲ ترجمه عبارت «با زبان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست.» این عبارت بدان معناست که بعضی ها حرف و عملشان یکسان نیست. در همه گزینه ها به این مفهوم اشاره شده است، به جز گزینه (۲).

۶۷۱- گزینه ۲ ترجمه عبارت «بردباری، کلید گشایش است.» در گزینه (۲) برخلاف سایر گزینه ها به مفهوم صبر و بردباری اشاره شده است. در گزینه (۱) به بی نتیجه بودن صبر، در گزینه (۳) بر نرم خوئی و در گزینه (۴) هم به سودناشتن صبر اشاره شده است.

۶۷۲- گزینه ۱ ترجمه عبارت «بهترین سخن آن است که کم و مفید باشد.»

در گزینه (۱) دقیقاً به همین مفهوم اشاره شده است. در گزینه (۲) به این که هر گفته ای جا و مقام خاصی دارد، در گزینه (۳) به بیهوده حرف زدن و در گزینه (۴) به این که نباید هر حرفی را به هر کسی گفت، اشاره شده است.

۶۷۳- گزینه ۴ ترجمه عبارت «هرکس تلاش کند، می یابد.» ترجمه گزینه ها گزینه (۱): هرکس بکارد، درو می کند. گزینه (۲): هرکس به راه برود، می رسد. گزینه (۳): راحتی، جز با تلاش به دست نمی آید. گزینه (۴): هرکس صبر کند، پیروز می شود.

در گزینه (۴) حرف از صبر زده شده و ارتباطی به عبارت سؤال ندارد. ۶۷۴- گزینه ۱ ترجمه عبارت «من بسیار ..... ولی تعجب کردم وقتی در امتحان رد شدم.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): درس دادم. گزینه (۲): درس خواندم. گزینه (۳): خواندم. گزینه (۴): مطالعه کردم واضح است که گزینه (۱) با مفهوم عبارت جور در نمی آید.

۶۷۵- گزینه ۳ ترجمه عبارت «وقتی انسان به چیزی می رسد که بسیار برای آن تلاش کرده، نباید ..... بلکه باید کارش ادامه دار باشد.» ترجمه گزینه ها گزینه (۱): برگردد. گزینه (۲): برگرداند. گزینه (۳): عقب بنشیند - یا پس بکشد. گزینه (۴): مراجعه کند

۶۷۶- گزینه ۲ ترجمه عبارت «..... این که من تلاش کردم که آن اتفاق رخ ندهد، ولی آن چه ..... اتفاق افتاد.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): با - منتظر بودم. گزینه (۲): علی رغم - توقع نداشتم. گزینه (۳): علی رغم - به انتظار. گزینه (۴): طوری که - منتظر نبودم

۶۷۷- گزینه ۲ ترجمه عبارت «ورزشکاران غربی جوایز بسیاری به دست می آورند و علی رغم آن سعی شان کم نمی شود، بلکه زیاد می شود.» در جای خالی دوم به فعل لازم نیاز داریم، چون «سعی» فاعل است نه مفعول. به قرینه جای خالی دوم، در جای خالی سوم هم به فعل لازم نیاز داریم. «یَقُولُ» کم می کنند و «يَكْتُمُونَ» زیاد می کنند» متعدی اند.

۶۷۸- گزینه ۲ ترجمه عبارت «ای برادرم، چرا ناراحتی؟ آیا چیزی شده است؟ بله، چندین بار در کنکور ..... ولی موفق .....»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): شرک ورزیدم - نگریدیم. گزینه (۲): شرکت کردم - نشدم. گزینه (۳): شریک قرار دادم - نیستم. گزینه (۴): شرکت کردم - نبودم

توجه کنید که «لَیْسَ: نیست» خودش منفی است و قبلش «ما» نمی آید. ۶۷۹- گزینه ۴ ترجمه عبارت «نبايد به هر چیزی ..... نگاه کنیم؛ بلکه باید ..... نگاه کنیم؛ زیرا امواجی که صادر می کنیم، آن را ..... و این یک حقیقت علمی است.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): مثبت - منفی - سلام می دهیم. گزینه (۲): منفی - مثبت - در امان می مانیم. گزینه (۳): مثبت - منفی - اسلام می آوریم. گزینه (۴): منفی - مثبت - دریافت می کنیم. توجه کنید که «سَلِّمْ: در امان ماند»، «سَلِّمْ: سلام کرد»، «أَسَلِّمْ: اسلام آورد» و «إِسْتَلِّمْ: دریافت کرد»

### متن اول

کره زمین همیشه به طوری که الان هست، نبوده است. دانشمندان معتقدند که این کره، میلیاردها سال قبل و به شکل گازهای مشتعل شکل گرفته است. ولی آن چه که ما راجع به هستی نمی دانیم، بسیار بیشتر از آن چیزی است که می دانیم؛ مثلاً دانشمندان نمی دانند که در آینده چه اتفاقی برای هستی خواهد افتاد. ممکن است هستی گسترده شود یا ممکن است نیروی جاذبه، کم کم باعث کوچک تر شدن آن شود تا این که گسترشش کاملاً متوقف گردد. برخی دانشمندان بر این باورند که ممکن است هستی به سمت کوچک تر شدن برگردد، سپس منفجر شود. هم چنین احتمال دارد که هستی در گذشته هم چند انفجار بزرگ را به خود دیده باشد. بنابراین، شناختن و فهمیدن حقیقت، بسیار دشوار است.

۶۸۰- گزینه ۱ ترجمه عبارت «کره زمین همیشه مانند اکنون نبوده است.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): کره زمین همیشه در حال تغییر بوده است. گزینه (۲): کره زمین از زمانی که به وجود آمده، تغییر نکرده است. گزینه (۳): تغییرات کره زمین، همیشگی نبوده است. گزینه (۴): اکنون کره زمین همانند گذشته تغییر نمی کند.

متن از تغییرات کره زمین در گذشته و احتمال تغییر در آینده حرف زده است؛ پس همه گزینه ها، به جز گزینه (۱) نادرست اند.

۶۸۱- گزینه ۴ ترجمه گزینه ها گزینه (۱): شناخت انسان از گذشته کره زمین بیشتر از آینده اش است. گزینه (۲): زمین بزرگ بوده و کوچک شده و کوچک تر هم خواهد شد. گزینه (۳): هر چه زمین گسترش یابد، به دلیل انفجارها کوچک می شود. گزینه (۴): زمین به شکل گازهای اشتعال آور و منفجر کننده در خواهد آمد. در مورد گزینه (۴) در متن حرفی زده نشده است. فقط گفته شده که در گذشته زمین به شکل گازهای اشتعال زا بوده است.



ولی این دلیل اصلی عقب ماندن از بقیه دوستانش نبود. گزینه (۲): نمی توانست مطالب را به حافظه اش بسپارد. (طبق متن صحیح است.) گزینه (۳): از هم کلاسی هایش از حیث نمره عقب بود. (نادرست است.) گزینه (۴): به شکل منظم به مدرسه نمی رفت. (در متن چنین چیزی نیامده است.)

۶۸۶- گزینه ۲ ترجمه عبارت «جایگاه علمی ادیسون، چگونه بالا رفت؟»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): آموزگارش به او کمک کردند. گزینه (۲): از آموزش ها در مدرسه استفاده کرد. گزینه (۳): به کمک مادرش، بسیار تلاش کرد. گزینه (۴): از ابتدا از حافظه ای خوب بهره می برد.

طبق متن، مادر ادیسون در خانه به او درس داد و خود او هم بسیار تلاش کرد. ۶۸۷- گزینه ۴ ترجمه عبارت «ادیسون در مسیرش به سوی موفقیت بر ..... تکیه می کرد.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): حافظه قوی، گزینه (۲): کتابخانه بزرگش، گزینه (۳): استعداد خدادادی، گزینه (۴): سعی و تلاش کاملاً واضح است که طبق متن، گزینه (۴) صحیح است.

۶۸۸- گزینه ۱ ترجمه عبارت «رفتار معلمان با ادیسون بر این نکته دلالت دارد که آن ها .....»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): از پیشرفتش در درس ها ناامید شدند. گزینه (۲): برای رسیدن به مراتب بالا، به او کمک کردند. گزینه (۳): از حافظه قوی اش استفاده کردند. گزینه (۴): مادرش را به عنوان معلم برای او برگزیدند.

۶۸۹- گزینه ۳ ترجمه عبارت «رمز موفقیت ادیسون طبق متن کدام است؟»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): معلم، کتاب، مادر، گزینه (۲): تلاش، مادر، معلم، گزینه (۳): کتاب، مادر، تلاش، گزینه (۴): مدرسه، معلم، تلاش

### متن سوم

بسیاری از ما نمی دانیم که باید از هر کاری زمانی بگذرد تا پخته شود. تاجر ما روز بعد از بازکردن مغازه اش، انتظار سود را دارد. هم چنین کارمند ما و جوانان و ... بنابراین، ما به نصیحت آن حکیم در زندگی مان احتیاج داریم. وی گفته است: «اگر کوهی را بنا کنم و کارم را قبل از نهادن آخرین سنگ بر قلّه آن، رها نمایم، همین بس است که خودم را تنبل بدانم.» پس چگونه ما توقع تحقق کارهایی را داریم که سنگ بنای آن را محکم نگذاشته ایم. از یکی از خردمندان درباره دلایل موفقیت سؤال پرسیدند و او گفت: «پشتکار، پشتکار و پشتکار» بنابراین، آن (پشتکار) مهم ترین آن است و استعداد و نبوغ بدون آن، ارزشی ندارد. اگر آن (پشتکار) نباشد، نبوغ همانند مروریدی در داخل دریا به حساب می آید که دستی به آن نمی رسد و انسانی از آن سود نمی برد.

۶۹۰- گزینه ۱ بررسی گزینه ها گزینه (۱): «مَتَجَر» بر وزن

«مُعَل» به معنای «مغازه» اسم مکان است. گزینه (۲): «أُنْتَى» فعل مضارع و به معنای «بنا می کنم» است. گزینه (۳): «مَوْطَف» اسم مفعول است. گزینه (۴): «الأخیر» اسم تفضیل نیست.

۶۸۲- گزینه ۲ ترجمه عبارت «نیروی جاذبه زمین ممکن است منجر به ..... شود.»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): گسترش آن، گزینه (۲): انفجارش، گزینه (۳): تغییرش به گازهای اشتعال زا، گزینه (۴): ادامه دادنش به گسترش، در متن گفته شده که ممکن است نیروی جاذبه باعث کوچک شدن زمین شود تا به جایی برسد که گسترش آن کاملاً متوقف شود. از طرفی، این کوچک شدن، منجر به انفجار این کره خواهد شد.

۶۸۳- گزینه ۲ ترجمه عبارت «طبق متن .....»

ترجمه و بررسی گزینه ها گزینه (۱): زمین طی میلیاردها سال، تغییر چندانی نداشته است. (زمین همیشه در حال تغییر بوده است.) گزینه (۲): شکل زمین در گذشته با شکل آن در آینده مختلف است. (طبق متن صحیح است؛ چون ممکن است زمین به طور کل منفجر شود.) گزینه (۳): شناخت دانشمندان نسبت به آینده زمین، بسیار است. (دانشمندان تقریباً چیز زیادی درباره آینده زمین نمی دانند. صرفاً یک سری حدس ها و گمانه زنی هاست.) گزینه (۴): هستی به دلیل نیروی جاذبه زمین به گسترده شدن ادامه می دهد. (در متن آمده جاذبه زمین باعث کوچک شدن آن خواهد شد.)

۶۸۴- گزینه ۴ ترجمه عبارت «دانشمندان معتقدند که جاذبه زمین ..... تا .....»

ترجمه گزینه ها گزینه (۱): ادامه می یابد - منفجر شود. گزینه (۲): آن را گسترش می دهد - منفجرش کند. گزینه (۳): در کوچک شدنش، گسترش می دهد - منجر به گسترده تر شدن آن می شود. گزینه (۴): وسعتش را کوچک می کند - منفجرش کند.

طبق متن، جاذبه زمین منجر به کوچک شدن آن و سپس انفجارش خواهد شد.

### متن دوم

ادیسون در کودکی اش، کم حافظه بود. در مدرسه هر چه را فرا می گرفت، فراموش می کرد و به همین دلیل از نظر نمره، از بقیه هم کلاسی هایش، عقب بود. معلماتش از او ناامید شدند و اظهار داشتند که او کم هوش است و فایده ای در آموزش به او وجود ندارد. در حقیقت، ادیسون در تمام عمر خود فقط سه ماه به مدرسه رفت. قدرت حافظه ادیسون به مرور زمان بیشتر شد تا جایی که تمام حقایق علمی در کتابها را حفظ می کرد. مادرش آموزش به او را در خانه به عهده گرفت. عمل او (مادرش) بسیار عالی بود تا جایی که ادیسون، چهره جهانی را که در آن زندگی می کنیم، تغییر داد. ادیسون، موفقیت و شهرتش را با تلاش و کوشش شرح می داد و می گفت: «دو درصد استعداد بود و بقیه اش تلاش و سختی.»

۶۸۵- گزینه ۲ ترجمه عبارت «ادیسون از سایر هم کلاسی هایش

عقب بود؛ زیرا او .....» ترجمه گزینه ها گزینه (۱): کم هوش بود و استادانش از او قطع امید کرده بودند. (طبق عقیده معلماتش او هوش خوبی نداشت،

- ۶۹۱- گزینه ۲ ترجمه عبارت «موضوعی که در متن نیامده .....  
زبان است.»
- ترجمه گزینه‌ها  
گزینه (۱): دلیل، گزینه (۲): جبران، گزینه (۳):  
روی دادن، گزینه (۴): موضوع
- واضح است که در متن، حرفی از جبران ضرر زده نشده است.
- ۶۹۲- گزینه ۱ «مفهوم مناسب را برای متن انتخاب کن.»
- ترجمه گزینه‌ها  
گزینه (۱): پیروزی با عجله، سبب شکست می‌شود.  
گزینه (۲): رسیدن به ارجمندی، در گرو استفاده از فرصت‌هاست.  
گزینه (۳): هرکس بزرگی را آسان بخواهد، در بدی می‌افتد. گزینه (۴):  
گاهی تلاش کاری می‌کند که تنبلی نمی‌کند.
- ۶۹۳- گزینه ۱ منظور خردمند از «اگر کوهی را بسازم ... چیست؟  
ترجمه گزینه‌ها  
گزینه (۱): کارها به تمام‌کردنشان است. گزینه (۲):  
انجام‌دهنده کسی است که کار آخر را انجام داده است. گزینه (۳):  
کار از انجام‌دهنده‌اش خبر می‌دهد. گزینه (۴): کارها به بالاترین و  
پایین‌ترین آن‌ها بستگی دارد.
- ۶۹۴- گزینه ۴ ترجمه گزینه‌ها  
گزینه (۱): فقط پشتکار از  
علت‌های موفقیت است. گزینه (۲): تاجر نباید در کارش به فکر سود  
باشد. گزینه (۳): پختگی (به ثمر رسیدن) کارها با پرداختن بسیار به  
آن‌ها بدون خستگی، محقق می‌شود. گزینه (۴): چیزی که در زندگی  
رایج است، آن است که ما به ظاهر کارها توجه داریم و نسبت به  
کامل کردن و نیکوکردنشان، بی‌اهمیت هستیم.
- در متن اشاره شده که باید با تلاش و پشتکار کار را به اتمام رساند.  
این موضوع در گزینه (۴) هم آمده است.
- ۶۹۵- گزینه ۱ «کَانَ: گویا» را با «كَانَ: بود، هست» اشتباه نگیرید.  
«كَانَ» فعل ناقصه است نه «كَانَ». در گزینه (۲) «لَيْسَ: نیست»، در  
گزینه (۳) «أَصْبَحَ: شد» و در گزینه (۴) «صَارَ: گردید» فعل ناقصه است.
- ۶۹۶- گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها  
گزینه (۱): «صارت» فعل ناقصه،  
«الأخلاق» اسم فعل ناقصه، «زینة» خبر فعل ناقصه (مفرد)، گزینه (۲): «كَانَ»  
فعل ناقصه، «أفراد» اسم فعل ناقصه، «في البيت» خبر فعل ناقصه (از نوع  
جار و مجرور)، گزینه (۳): «أَصْبَحَ» فعل ناقصه، «الفرصة» اسم فعل  
ناقصه، «مُعْتَمِدَةً» خبر فعل ناقصه (مفرد)، گزینه (۴): «لَيْسَ» فعل ناقصه،  
«الناشط» اسم فعل ناقصه، «نادماً» خبر فعل ناقصه (مفرد).
- دقت کنید که منظور از خبر مفرد، خبری است که اسم باشد نه  
این‌که این اسم حتماً مفرد باشد.
- ۶۹۷- گزینه ۴ «أَصْبَحَ» و «لَيْسَ» هر دو فعل ناقصه‌اند و در کلمات  
بعدشان به طور یکسان عمل می‌کنند؛ یعنی اسم هر دو مرفوع و خبرشان  
منصوب است. پس با عوض کردن جای «أَصْبَحَ» و «لَيْسَ» تغییری در  
اعراب «الصدق» (اسم فعل ناقصه) و «أَنْفَع» (خبر فعل ناقصه) رخ نمی‌دهد.
- ۶۹۸- گزینه ۳ در این گزینه ضمیر «ت» اسم فعل ناقصه «كُنْتُ»  
از نوع ضمیر بارز است. در دیگر گزینه‌ها، اسم‌های فعل‌های ناقصه  
«تُصْبِحُ»، «لَيْسَ» و «كَانَ» ضمیر مستتر است.
- ۶۹۹- گزینه ۲ اولاً چون «التلميذة» مؤنث است، پس فعل «صار»  
هم باید به شکل مؤنث «صارت» بیاید. (رد گزینه‌های ۱ و ۳) از

- طرفی، اگر در گزینه (۴) اسم «صارت» ضمیر مستتر باشد، «مُجَدَّة»  
خبر آن محسوب می‌شود و باید به شکل منصوب بیاید نه مرفوع.
- ۷۰۰- گزینه ۱ سؤال خواسته گزینه‌ای را مشخص کنیم که اسم و  
خبر، مقدم و مؤخر نشده باشند.
- بررسی گزینه‌ها  
گزینه (۱): «يكون» فعل ناقصه، «هُوَ مستتر» اسم  
فعل ناقصه، «أقوى» خبر فعل ناقصه، گزینه (۲): «كَانَ» فعل ناقصه، «آيات»  
اسم فعل ناقصه، «في يوسف» خبر فعل ناقصه، گزینه (۳): «لَيْسَ» فعل ناقصه،  
«علم» اسم فعل ناقصه، «لي» خبر فعل ناقصه، گزینه (۴): «لم يكن» فعل  
ناقصه، «مصباح» اسم فعل ناقصه، «في بيت فارابي» خبر فعل ناقصه.  
همان‌طور که می‌بینید فقط در گزینه (۱) اسم و خبر فعل ناقصه به  
ترتیب آمده‌اند. در سایر گزینه‌ها، اسم فعل ناقصه مؤخر شده است.
- ۷۰۱- گزینه ۴ در گزینه (۱) «أَصْبَحَ»، در گزینه (۲) «صَارَ» و در  
گزینه (۳) «أَصْبَحَتْ» فعل ناقصه است. دقت کنید که «ساز: رفت» در  
گزینه (۴) فعل ناقصه نیست. این فعل مترادف «دَهَبَ» است.
- ۷۰۲- گزینه ۱ در این گزینه «يكونوا: باشند» فعل ناقصه است. این  
فعل در اصل «يكونون» بوده که چون قبلیش «أَنْ» آمده، «ن» آن  
حذف شده است. «يكونون» مضارع «كانوا» است.
- ۷۰۳- گزینه ۲ بررسی گزینه‌ها  
گزینه (۱): «كَانَ» فعل ناقصه،  
«هُوَ مستتر» اسم فعل ناقصه، «مصاباً» خبر فعل ناقصه. گزینه (۲):  
«كَانَ» فعل ناقصه، «الفارابي» اسم فعل ناقصه، «يَسْهَرُ» خبر فعل  
ناقصه، «لم يَكُنْ» فعل ناقصه، «مصباح» اسم فعل ناقصه، «في بيته»  
خبر فعل ناقصه. گزینه (۳): «كُنْتُم» فعل ناقصه، «تُم» اسم فعل  
ناقصه، «أعداء» خبر فعل ناقصه، «أَصْبَحْتُم» فعل ناقصه، «تُم» اسم  
فعل ناقصه، «إخواناً» خبر فعل ناقصه. گزینه (۴): «كَانَتْ» فعل ناقصه،  
«هي مستتر» اسم فعل ناقصه، «مخفياً» خبر فعل ناقصه.  
می‌بینید که فقط در گزینه (۲) خبر فعل‌های ناقصه به صورت جار  
و مجرور آمده است.
- ۷۰۴- گزینه ۳ در این گزینه «لَيْسَ»، «كَانَتْ» و «يُصْبِحُ» فعل  
ناقصه‌اند. در گزینه (۱) دو فعل ناقصه «كُنْتُ» و «ما كان» در گزینه (۲)  
دو فعل ناقصه «يكون» و «أصبح» و در گزینه (۴) هم دو فعل ناقصه  
«كان» و «أصبحنا» هست.
- ۷۰۵- گزینه ۱ در این گزینه «فلماً» خبر «أصبح» است. دقت کنید  
که «حَصَدَ» جمله وصفیه برای «فلماً» است.
- ۷۰۶- گزینه ۱ خبر افعال ناقصه منصوب است. پس «غارقاً» صحیح  
است نه «غارق».
- ۷۰۷- گزینه ۳ «إحدى» مضاف‌الیه «موضوع» است، پس نمی‌تواند  
خبر «صار» باشد. چنان‌که از اعراب «الإعجاز» پیداست این کلمه خبر  
«صار» است.
- ۷۰۸- گزینه ۲ «كُنْتُ: بودم» فعل متکلم وحده است. در گزینه (۱)  
«كُنْتُ» فعل ماضی مفرد مذکر مخاطب، در گزینه (۳) «كُنْ» فعل  
امر مذکر مخاطب و در گزینه (۴) «تكون» فعل مضارع مفرد مذکر  
مخاطب است.